

راه توده

شهره‌ها لاریان حیثه‌ها لاریان در خلیج فارس از کشور

شنبه ۷ خرداد ۱۳۱۳ مطابق
۲۸ - - - - -
سال دوم، شماره ۹۳
به شماره ۱۰۰۰

“حقانیت جمهوری اسلامی” تنها در اطاق‌های تمشیت قابل اثبات است

اعدام پس‌پند.
و سرفصل تکوین و اجرای این توطئه را چنین ارزیابی می‌کند:
“اینک شکجه گران احسان طبری، فیلسوف و دانشمند مشهور ایرانی را به عنوان قربانی اهداف ضد انسانی خود برگزیده‌اند. ولی این بار نیز تبلیغات افسارگسیخته ضدشوروی و ضد کمونیستی رژیم قرین موفقیت نبود و نتوانست مردم میهن ما را که با دنائت مرتجعین حاکم آشنایند فریب دهد...”
شخصیت برجسته و بی‌نیاز از توصیف احسان طبری، در بقیه در صفحه ۱۱

شرایط پیچیده و پرتنش کنونی جامعه ما، به اوج فاجعه باری نزدیک می‌شود. آثار و عواقب مترتب بر این شرایط، افزون بر اینکه در سایر عرصه‌های زندگی اجتماعی نقش خود را منعکس می‌سازد، کاری‌ترین شربه‌ها را به انسان‌هایی که در اسارت زندانبانان رژیم گرفتار آمده‌اند، وارد می‌کند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در این رابطه هشدار می‌دهد:
“ارگان‌های قضایی سرگرم تهیه مقدمات محاکمه جمعی صدها نفر از اعضای حزب توده ایران‌اند و در صددند برای ایجاد ترس و وحشت در جامعه و وادار کردن مردم ناراضی به سکوت عده زیادی از توده‌ای‌های در بند را به چرخه‌های

نتایج انتخابات بیانگر شکست سیاست‌های حاکمیت جمهوری اسلامی

صفحه ۸

حق اعتصاب زحمتکشان باید به رسمیت شناخته شود!

مشترک و متشکل کارگران یک یا چند واحد علیه استثمار وحشیانه حاکمان و حول خواست یا خواست‌های مشترک، به همین دلیل هر اعتصابی، هرچند کوچک و کوتاه مدت، آگاهی‌بخش و تجهیزگر است. به همین دلیل هم دولت نماینده بقیه در صفحه ۱۰

“اعتصاب مکتب نبره است.”
لنین
کارگران و زحمتکشان ایران در طول مبارزات ۷۰ ساله خود بارها مجبور شده‌اند جهت احقاق حقوق خود به اعتصاب توسل جویند.
اعتصاب وسیله‌ای است جهت اعتراض

به یاد سالروز شهادت قهرمانانه رفیق کارگر شهید حسن حسین پور تبریزی پرنده‌ای که بر بال‌های خونین خود اوج گرفت!

صفحه ۷

به مناسبت ۱۱ خرداد، روز جهانی کودک سهام کودک ایرانی از انقلاب: استثمار، مرگ، محرومیت!

صفحه ۴

سازمان‌های مترقی بین‌المللی: جان زفان در بند را از چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی نجات دهیم!

صفحه ۲

بازره در راه صلح، لازمه مبارزه واقعی با مپریالیسم آمریکاست

نامنی در خلیج فارس به سرعت به نتایج بش‌بینی شده انجامیده است. امپریالیسم آمریکا به پهنانه تشدید بحران، بر تحرک نظامی یاسی و فشار خویش برای استقرار دائمی پروهای آمریکایی در جزایر و سواحل جنوبی خلیج فارس افزوده است. تدارک سیاسی و مادی برای دخالت نظامی امپریالیسم و رنجاع منطقه در جنگ و تداوم و گسترش بیشتر ن به حدود بی‌سابقه‌ای رسیده است. دیگر آمد مهم بحران، محدودیت بیش از پیش صدور فتا ایران است که پیش‌بینی عواقب آن دشوار نیست. به موازات تشدید بحران، اهمیت حیاتی صلح عادلانه برای پاسداری از منافع واقعی مردم حمتکش ما و خلق‌های منطقه چشم‌گیرتر می‌شود. بواسطه صلح که از دیرباز به وسیله نیروهای کبیر انقلابی ایران، و پیشاپیش آنها حزب یده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) طرح و در اندک زمانی به خواست مکانی توده‌های محروم تبدیل شده است، اکنون بش‌از پیش با آرجان‌های دیرینه مردم ما، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی پیوند خورده است.

اینک کاملاً روشن است که امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا، از رابیط ناشی از ادامه توسعه طلبانه جنگ ایران و راق، در راه تحقق طرح‌های توسعه طلبانه و چاوزکارانه خویش بیشترین بهره‌برداری ممکن ا به عمل آورده است. در این شرایط مبارزه در اه صلح عادلانه، پیش از همه خصلت دما امپریالیستی به خود می‌گیرد. لازمه مبارزه واقعی در راه

بقیه در صفحه ۱۳

پایدار باد همبستگی گسترده با زندانیان توده‌ای!

سازمان های مترقی بین المللی:

جان زنان دربند را از چنگال

دژخیمان جمهوری اسلامی نجات دهیم!

هندوستان

نشست عمومی "فدراسیون" زنان هند" در شهر دلاورن با صاف قطعنامه ای برای چندمین بار رفتار وحشیانه حکومت جمهوری اسلامی در قبال آزادی خواهان ایران و به ویژه اعمال شکنجه فشار بر زندانیان خردسال و زن سیاسی دریندد، شدیداً اعتراض و پایان دادن به این جنایات خواستار گردید.

فدراسیون همچنین، ضمن تجدید همبستگی با خواهران زندانی خود به آنان اطمینان داد که زو سراسر جهان تا رسیدن به آزادی ایشان، از پای نخواهد نشست و با وجود کوشش مذبحرانه رژیم جمهوری اسلامی پایمال کردن حقوق حقه انسانی ایران سرانجام حق و عدالت پیروز خواهد شد.

در قطعنامه به حکومت جمهوری اسلامی نیز هشدار داده شده است که هرچه زودتر کلیه زندانیان سیاسی مترقی را آزاد و حق دمکراتیک مردم ایران را رعایت کند.

● گروهی از شخصیت های سیاسی حقوقی و علمی هندوستان، ضامضای متن های اعتراضی در مومپیکرد، شکنجه و کشته آزادی خواهان ایران، حمایت بی دریغ خود را از تلاش نیروها مترقی سراسر جهان به منظور نجات جان زندانیان سیاسی ایران و ویژه زنان و کودکان دربند، اعلام داشتند. از جمله این شخصیت ها آقایان تری و سو. دبیرکل اتحاد سراسری کارگران هندوستان و اناماتی و ال. ر. چوری، به ترتیب بقیه در صفحه



تحت فشار قرارداد مقامات دولتی جمهوری اسلامی، موجبات نجات جان زندانیان را فراهم آورند.

● گروه "زنان واکسیون" شهر نیس، طی ارسال نامه ای به سفارت جمهوری اسلامی ایران در پاریس، نگرانی شدید اعضای گروه را نسبت به سرنوشت اعضای دربند تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، ابراز داشت و آزادی فوری ایشان و سایر زنان دگراندیش زندانی را خواستار گردید.

این گروه، ضمن تأکید بر همبستگی زنان فرانسه با زنان زندانی ایران، درخواست اعزام هیاتی که بتواند از نزدیک وضع زندانیان را مورد بررسی قرار دهد، تأکید ورزید.

تشکیلات دمکراتیک زنان ایران، طی اقدامات دفاعی برای نجات جان زندانیان سیاسی و افشای جنایات حکومت در حق زنان و کودکان زندانی و از جمله اعضای تشکیلات، همواره برخورد آزادی آنان را پافشاری کرده و در این راه از پای نخواهد نشست. اعلام پشتیبانی و حمایت پر شور محافل مترقی بین المللی و به طور خاص سازمان های زنان، صلح و ... از فعالیت های تشکیلات در این راه و ابراز همبستگی آنان با زندانیان سیاسی میهن ما، پشتوانه والای این سازمان در پیشبرد مبارزه به خاطر نجات جان زندانیان از چنگال دژخیمان جمهوری اسلامی بوده و هست.

بی تردید مردم میهن ما سرانجام با یاری این همبستگی بی دریغ که مرزهای بین المللی را در هم شکسته، درهای سیاه چال های رژیم را خواهند گشود.

در زیر، توجه شما را به پاره ای از اقدامات محافل بین المللی در زمینه ابراز همبستگی با زنان زندانی میهنمان جلب می کنیم:

فرانسه

در تاریخ اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر، فراخوانی از طرف کمیته همبستگی با زنان سیاسی زندانی ایران در تولوز منتشر شد. طی این فراخوان، بار دیگر جنایات حکومت جمهوری اسلامی در حق زنان و کودکانی که در بازداشتگاه ها و سلول های شکنجه به سر می برند، افشا شد و از کلیه سازمان های مترقی و مردم آزادی خواه فرانسه خواسته شد با تشدید اقدامات خود علیه ستم های اعمال شده بر این افراد بی گناه و

یکی از افتخارات حکومت جمهوری اسلامی، کثرت زنان زندانی آن است. زنان میهن ما که فعلاً در روند انقلاب بهمن ۵۷ شرکت داشته و با فداکاری و ایثار از هیچ گونه کوششی در راه به سر رساندن اهداف مردمی انقلاب فروگذار نکردند، اکنون به جای رسیدن به آزادی و کسب حقوق حقه خویش، به جرم دفاع از حق و عدالت و طلب رفاه و سعادت که سردمداران جمهوری اسلامی برای خانواده، فرزندان و مردم میهنشان وعده داده بودند، در بند دژخیمان رژیم و ستم و آزار آنان گرفتار آمده اند.

حکومتی که تحت سلطه آن، شمار زندانیان دگراندیش چنین ابعاد بی سابقه ای کسب کرده و به خصوص از جهت تعداد زنان زندانی و اعمال روش های مخوف شکنجه، گوی سبقت را از هم طرازان دیکتاتور خود در جهان ربوده است، جهت استقرار پایه های ضد مردمی خود تنها به ارتکاب جنایت امید بسته است. حاکمیت جمهوری اسلامی با به بند کشیدن، شکنجه و کشتار زنان باردار و مادران و زجر اطفال خردسال از سویی و اوار کردن آنان تحت شکنجه های جسمی و روحی به تکرار آنچه جلادان دیکته می کنند از سوی دیگر، داغ تنگ ابدی برای خود خوریده است.

به همان نسبت که جنایتکاران بربرمنش حاکم بر ایران، تازیانه های انتقام خود را هرچه محکم تر بر پیکر مردم ستم دیده ما فرود می آورند، خشم انسان های آزاده در میهن ما و جهان نسبت به این اعمال و ممدردی و همبستگی نیروهای مترقی با مردم ما و زندانیان رژیم بالا می گیرد.

با گسترش موج همبستگی بین المللی جان زندانیان سیاسی مترقی و ضد امپریالیست ایران را نجات دهیم

جان زنان دربند را از چنگال...

کلای برجسته ایالت تامیل نادو و نهر بمبی و پرفسور پارتاگراتی، ستاد سرشناس رشته قضایی دانشگاه کارناتاگانا هستند.

در میان امضاءکنندگان، همچنین سامی رییس شورای نویسندگان و پیر اول شورای نویسندگان جوان ایالت کرولا، مسئول کمیته شهری کلیکت، دبیر انجمن نویسندگان ترقی کرولا، اعضای جامعه زنان مکررات کلیکت و زنان عضو سازمان صلح و همبستگی هندوستان هم چشم می‌خورد.

● طی برگزاری جلسه "سازمان صلح و همبستگی" در کلیکت طعنامه‌ای به تصویب رسید که در ضمن ابراز نگرانی اعضای سازمان از سربوشت بان‌دگراندیش زندانی در ایران، طع فوری شکنجه‌ها و آزادی آنان نواسته شد.

● شرکت کنندگان در مراسم زکزاری دهمین سالگرد تأسیس اتحادیه جوانان دمکرات بحرین "ر شهر یونا، طی صدور قطعنامه‌ای، عمال ضدبشری حکومت جمهوری اسلامی را علیه آزادی‌خواهان ایران و به ویژه زنان زندانی و کهنه و کشتار آنان را شدیداً محکوم کرد و از مراجع حقوقی بین‌المللی خواستار رسیدگی به وضع زندانیان و تلاش در راه آزادی آنان گردید.

سپانیا

بنا به دعوت حزب سوسیالیست اسپانیا، شعبه کاتالونیا و با شرکت مسئولین سازمان زنان این حزب جلسه‌ای به منظور بررسی وضعیت زن ایرانی و اوضاع کنونی ایران در بارسلن برگزار گردید. در این جلسه نماینده تشکیلات مکرراتیک زنان ایران در این شور، پیرامون وضع اسفبار زنان سیاست‌های ارتجاعی حاکمیت جمهوری اسلامی در مورد آنان و وضعیاتی داد و به سوالات شرکت‌نندگان پاسخ گفت. حاضرین در جلسه، طی صدور قطعنامه‌ای، لغو و انین عقب مانده در مورد زنان و ایان دادن به شکنجه و آزار زنان

سیاسی زندانی در میهن ما را خواستار گردیدند.

● در کلوب زنان بارسلن کنفرانسی به منظور تجلیل از مبارزات و فداکاری‌های اعضای دربند تشکیلات دمکراتیک زنان ایران در راه حفظ و تحکیم دست‌آوردهای انقلاب و تأمین حقوق زنان زحمتکش تشکیل شد که در آن گروه کثیری از نیروهای مترقی این شهر، از جمله نمایندگان حزب سوسیالیست متحده کاتالونیا، سازمان عفو بین‌المللی و سازمان ملل متحد-شعبه کاتالونیا، مسئول تشکیلات زنان حزب سوسیالیست اسپانیا در کاتالونیا و مسئول جنبش زنان این ایالت شرکت داشتند. شرکت کنندگان در کنفرانس متفقا، اعمال تضيیقات رژیم جمهوری اسلامی بر زنان دگراندیش و زجر و شکنجه زنان زندانی به ویژه اعضای تشکیلات دمکراتیک زنان را محکوم نمودند.

سوئد

۲۶ سازمان مترقی در استکهلم و گروه‌های زنان شهر آبلو طی امضای طومارها و کارت‌های اعتراضی و ارسال نامه به مقامات جمهوری اسلامی، اعمال روش‌های غیرانسانی حکومت جمهوری اسلامی در قبال زنان ایران را محکوم کردند و آزادی بلادرنگ آنان را خواستار شدند.

سازمان‌ها و گروه‌های زیر نیز، ضمن امضای قطعنامه‌ای که از طرف تشکیلات دمکراتیک زنان ایران در سوئد تهیه شده است، خواستار انتشار لیست کامل زندانیان دمکرات، عزیمت هیأتی به ایران، جهت بررسی وضع آنان از نزدیک و پایان دادن به شکنجه‌ها و آزادی آنان گردیدند:

- سازمان زنان حزب چپ کمونیست‌های سوئد
- سازمان سندیکایی فردریک پرومر
- سازمان زنان چپ سوئد
- سازمان حزب کمونیست کارگری سوئد
- سازمان زنان کرد در سوئد
- سازمان زنان یونان در استکهلم
- گروه خانه زنان سوئد.

تعطیل ۱۳ مدرسه متعلق به آرامنه توسط جمهوری اسلامی

این تضيیقات با اعمال محدودیت گسترده‌تر و همه‌سویه‌تر از سوی مسئولان وزارت آموزش و پرورش، به رقم "وعده‌های" مقامات مسئول صدر حاکمیت، با مقرر ساختن تدریس دروس دینی مسیحی به زبان فارسی با استفاده از کتبی که از سوی مسئولان "مسلمان" وزارت آموزش و پرورش تدوین شده بود تکمیل شد.

این اقدامات اگرچه با مقاومت

در هفته‌های اخیر سیاست تضيیقی و اعمال فشار حکام مرتجع جمهوری اسلامی، به ویژه مسئولان وزارت آموزش و پرورش در مورد مسائل فرهنگی اقلیت‌های ملی و مذهبی ساکن در ایران حدت خاصی به خود گرفته و تشنج در محافل اجتماعی و محلات سکونت آنها را سبب شده است.

این سیاست‌ها از سال‌های اول انقلاب در مورد هم‌میهنان ارمنی ما



هم‌وطنان ارمنی ما همراه بود همچنان ادامه یافت. پافشاری و اصرار مسئولان مرتجع وزارت آموزش و پرورش و سکوت رضایت‌آیز رهبران جمهوری اسلامی نگرانی محافل اجتماعی و مردم زحمتکش ارمنی را سبب شد و به تشنجات و اعتصابات طولانی در مدارس و محلات ارمنی‌نشین تهران انجامید.

اخیرا مسئولان وزارت آموزش و پرورش تنها ۲ ساعت تدریس زبان ارمنی را در برنامه‌های درسی مدارس ویژه آنان مجاز شمرده‌اند و حتی در برخی از مدارس، همچون کوشش و همیم از آوردن کتاب‌هایی به زبان ارمنی به کلاس‌های درس

و مدارس آنها همواره حادثه‌آفرین بوده است. مسئولان وزارت آموزش و پرورش به اشکال گوناگون به ویژه از آن زمان که پرورش مسئولیت این وزارت‌خانه را به عهده گرفت، کوشیده‌اند برحقوق قانونی اقلیت‌های ملی ساکن ایران که در حق تدریس به زبان مادری و آزادی انجام آداب و رسوم ملی و مذهبی خود تپلور یافته بود، خدشه وارد کنند و تا حد ممکن آن را محدود سازند.

تعویض مدیران ارمنی مدارس، انتصاب مدیران "مکتبی" به جای آنان و ممنوع ساختن مدارس مختلط، گام‌های اول این یورش به حقوق آرامنه ساکن ایران به حساب آمد.

به مناسبت ۱۱ خرداد، روز جهانی کودک

سهم کودک ایرانی از انقلاب:

استثمار، مرگ، محرومیت

یازدهم خرداد (اول ژوئن) روز جهانی کودک است. اولین بار فدراسیون بین‌المللی دموکراتیک زنان در سال ۱۹۲۹، این روز را به عنوان روز بین‌المللی دفاع از کودک و حقوق او برگزارد کرد. بسیاری از کشورهای جهان برای بسیج افکار عمومی در راه دفاع از کودک، علیه استثمار کودکان، حفظ تندرستی آنان و تحقق بخشیدن به آموزش و پرورش دموکراتیک کودکان در شرایط حفظ صلح، برای به رسمیت شناختن این روز اقدام کردند.

بیستم نوامبر ۱۹۵۸، سازمان ملل متحد با توجه به وضع رقت‌بار اکثریت کودکان در جهان سرمایه‌داری و کشورهای در حال رشد، "اعلامیه کودک" را به تصویب رساند که اصول ده‌گانه آن، رفع تبعیض از کودکان، ایجاد شرایط لازم برای رشد سالم جسمی، فکری، اخلاقی، روانی و اجتماعی آنان، حق تغذیه، مسکن، آموزش و پرورش رایگان و اجباری، حق تفریح، مراقبت‌های پزشکی، تأمین شرایط ضروری برای شکوفایی متعادل شخصیت کودک و حمایت از او در برابر خشونت و استثمار را توصیه می‌کرد.

بسیاری از کشورها، منجمله ایران، اعلامیه حقوق کودک را پذیرفتند، اما گامی در جهت بهبود شرایط زندگی کودکان برنداشتند. امروز از زندگی کودکان ایران در دوران رژیم ضد مردمی پهلوی و از استثمار و خشیتان کودکان، فقر و بی‌سوادی اکثریت مردم، رواج فساد و تباهی و تحمیل فرهنگ منحط سرمایه‌داری در آن زمان سخن نمی‌گوییم. سخن بر سر آرزوهای بریاد رفته میلیون‌ها کودک محروم ایرانی پس از پیروزی انقلاب پرشکوه بهمن ماه است.

انقلاب عظیم و مردمی بهمن، کودکان را از فضای سموم تبلیغات امپریالیستی رهاوند و آنان را به مدرسه، خیابان و تظاهرات

فراخواند. کودکان با دست‌های کوچک خود بر دیوارها شعار نوشتند و در برابر سرب مذاب تفنگ‌های شاه معدوم، فریاد سرخ آزادی سردادند. کودکان و نوجوانان ایران در روزهای ۱۷ شهریور و ۱۲ آبان حماسه آفریدند و خون پاک خود را نثار نهال نوپای انقلاب کردند.

امروز پس از گذشت نزدیک به ۶ سال از پیروزی انقلاب که شاخص آن بازگشت همه دشمنان مردم و سلطه و استقرار مجدد ارتجاع و نوسازی نظام وابسته به امپریالیسم است، وضعیت کودک ایرانی، تفاوتی با گذشته ندارد.

"امروز زندگی اکثریت کودکان ایرانی ماجرای اندوه‌زای شب سیاهی است که در آسمان آن ستاره‌ای هم کور سوزنی‌زند. حیات نوپایشان در میان مرداب‌های فقر و جهل و بیماری گذر دارد و به جای عطر دلپذیر نیک‌بختی، گند حرمان و غم نیستی در مشام جانشان می‌نشیند". نگاهی به عرصه‌های گوناگون زندگی پرنیج کودکان ایران، شاهد این مدعاست.

کودکان و کار

بیش از صد هزار تن از خردسالان میهن ما در کوره‌پزخانه (کارگاه‌های قالی‌بافی، کارگاه‌های کوچک صنعی، در مزارع و کشتزارها و کارهای دشوار از قبیل با ربری و غیره کار می‌کنند. کارفرمایان از نیروی بازوان نحیف کودکان بیشترین سود را می‌برند و نیروی کار آنان را به ثمن بخش می‌خرند و تا آخرین درجه ممکن شیره جان و توانشان را می‌کشند. سوءاستفاده از کار کودکان سود فراوانی به جیب غارتگران سزایر می‌کند. زیرا کودکان بیمه نیستند، ساعات کارشان محدود نیست، کارفرما به رعایت ضوابط ایمنی در محیط کار آنان ملزم نیست و دستمزدشان بسیار ناچیز است. کودکان ما در جهنم سرمایه‌داری،

طعم دوران شیرین کودکی را نمی‌چشند. این "آدم‌های بزرگ" با سن کم و چهره کودکانه اما درهم شکسته، گاه به تنهایی بار مخارج زندگی خانواده‌شان را به دوش می‌کشند.

روزنامه اطلاعات، ۱۷ اردیبهشت ۶۳ می‌نویسد:

"... کارفرما، کارگاه را به کارگر ۱۱ ساله‌اش می‌سپارد. در همین هنگام کودک ۶ ساله‌ای ... برای بازی وارد کارگاه می‌شود و

انگشتان دودست او لای پره‌های دستگاه پرس قرار می‌گیرد و انگشتان دودستش متأسفانه (۱) قطع می‌شود...".

ماجرا به اندازه کافی دلخراش و بیش از آن روشن است که نیاز به تفسیر داشته باشد.

شیرخوارگاه و مهدکودک

امروز در ایران تعداد زنان کارگر، کارمند، آموزگار و شاغلین امور بهداشتی به صدها هزار تن می‌رسد. در شرایط سرمایه‌داری، میان اشتغال زن و انجام وظایف مادری تضاد پدید می‌آید. در نتیجه فقدان وسایل لازم برای نگهداری کودکان، در ساعتی که مادران به کار اشتغال دارند، کودکان به حال خود رها می‌شوند و یا ساعات روز را نزد کسانی می‌گذرانند که صلاحیت تربیت و نگهداری کودکان را ندارند. در چنین شرایطی

طبیعی است که هم جان و هم پرور آنان به مخاطره می‌افتد. در کیهان ۲۸ فروردین می‌خوانیم:

"کودک ۵ ساله... به عد برخورد با چراغ خوراک‌پزی، ظرف آب‌جوش روی او ریخت و بآء سوختگی شدید او شد".

و در همین شماره گزارش دیدی حاکی است:

"کودک ۲ ساله هنگام بازی بچه‌های همسایه، دستش لای درآء



منزل ماند و یک بند انگشت او ق شد".

مسئولین جمهوری اسلامی نه‌تنها راه تأمین امکانات نگهداری کودکان در سنین قبل از دبستان نمی‌کوشند، بلکه عملاً بسیاری مهد کودک‌ها را در ادارات کارخانه‌ها تعطیل کرده‌اند. پاه مسئولین دانشگاه تهران به زنا دانشجویی که تأسیس مهدکودک خواستار شدند، نمونه روشنی تلقی رژیم نسبت به مسئله کودکان کار و تحصیل مادران است:

"خواهران یا درس بخوانند یا خانه بنشینند و بچه‌دار کنند!" (زن روز-۲۶ آذر ۶۳).

در تهران، با ۹ میلیون جمعیت تنها ۱۱۰ مهدکودک مجاز فعالیت دارند (کیهان-۱۵ فروردین ۶۳). هزینه نگهداری کودکان، مهدکودک‌های خصوصی چنانا پقیه در صفحه ۱

سهم کودک ایرانی از انقلاب:

بقیه از صفحه ۴ . استثمار، مرگ، محرومیت!

دشواری‌های آموزش

کودکانی که به مدرسه می‌روند در هرگام با مشکلی روبرو هستند. به علت ناتوانی مسئولین در برنامه ریزی و پیش‌بینی‌های لازم و اخراج هزاران معلم دلسوز و علاقمند به جرم دگراندیشی، اغلب مدارس با کمبود معلم روبرو هستند. مسئولین قشری آموزش و پرورش این کمبود را در شهرها پایه کار گماردن جوانان بی‌تجربه و غالباً دست‌چین شده چیران می‌کنند. زن‌روز - ۹ مهرماه ۶۲ ، گوشه کوچکی از این فاجعه را گزارش می‌کند:

"م‌اکنون در مورد معلمین حق‌التدریسی، خود مناطق مستقلاً عملاً می‌کنند و به همین دلیل

به مثابه "امکانات لوکس" تلقی می‌شوند. دانش‌آموزان حتی فکر چنین امکانات آموزشی را به مغیله خود راه نمی‌دهند. دانش‌آموزی از شوشتر چنین می‌نویسد:

"در مدارس شوشتر، میز و نیمکت وجود ندارد و محصلان بر روی زمین می‌نشینند و درس می‌خوانند. به خدا قسم همه محصلان از پا درد می‌نالند. اگرما امیدهای انقلاب هستیم پس چرا به فکر ما نیستند؟" (زن روز - اول بهمن ۶۲).

برمه این مسایل باید کیفیت نازل تدریس، بلبشوی کتاب‌های درسی، مدارس مخروبه، کلاس‌های هشتاد نفری و رواج تنبیه بدنی و... را افزود.

واقعیت این است که رژیم جمهوری اسلامی سلطه حکومت قرون وسطایی خود را برپایه توسعه جهل و خرافه پرستی استوار کرده است. تنها ۲/۳ درصد از بودجه کشور



در سال ۶۲ به آموزش و پرورش اختصاص داده شده است. این دیو از روشنایی دانش می‌هراسد.

نه پزشک، نه دارو، مرگ ارزان‌ترین راه است!

در ایران که نظام سرمایه‌داری وابسته از شیره جان زحمتکشان تغذیه می‌کند، هیچ نهاد دولتی و اجتماعی خود را موظف به پاسداری از جان کودکان نمی‌داند. نسلی که سازنده فردای میهن ما است، گاه قبل از آنکه دست نوازشگری او را در پناه گیرد، طعمه مرگ می‌گردد. آمار مرگ و میر بین کودکان زیر یک سال در کشور به طور متوسط ۱۰۴ نفر در هزار است که در روستاها به حدود ۱۲۰ در هزار می‌رسد. آمارهای دولتی و اظهارات مقامات مسئول جمهوری اسلامی که به یقین رنگ و لعاب تبلیغاتی به چهره دارند، عمق فاجعه را نشان می‌دهند.



منافی وزیر بهداشتی به مناسبت هفته بهداشت جهانی گفت: "ما در سال ۲۸۰/۰۰۰ مرگ و میر زیر ۵ سال داریم که ۸۰ هزار نفر از این کودکان که سرمایه‌های مملکت ما هستند، فقط با یک اسهال ساده از بین می‌روند."

وی ادامه می‌دهد: "ما بیش از ۱۰۰ هزار کودک را در اثر بیماری‌های واگیر شناخته شده، مثل سرخک و فلج اطفال و دیفتی در سال از دست می‌دهیم" (کیهان - ۱۸ فروردین ۶۲).

این تلفات وحشتناک بین کودکان با یک برنامه ساده واکسیناسیون قابل پیش‌گیری است.

امکانات پزشکی و بیمارستانی عمدتاً در تهران متمرکز شده است. عده قلیلی از افراد مرفه و متمکن، از بخش اعظم امکانات استفاده می‌کنند، در حالی که زحمتکشان شهری، ساعت‌ها در صف‌های طولانی در انتظار پزشک و دارو باقی می‌مانند. اکثریت قریب به اتفاق روستاییان اصلاً به پزشک و دارو دسترسی ندارند. شرایط بهداشتی، حتی در شهرهای بزرگ، آنچنان اسفناک است که در روزنامه‌های مجاز نیز انعکاس می‌یابد. یکی از پزشکان اهواز می‌گوید:

"شیوع بیماری‌های آمیبیاز و اسهال باسیلوز در اهواز طی دو سال اخیر به اوج رسیده و بیشتر کودکان به آن مبتلا هستند" وی علت آن را "... به خصوص در نقاط محرومی چون شیلنگ آباد، حمیرآباد و دیگر حاشیه‌های فقیرنشین شهر، وجود کنداب‌ها، مرداب‌های روباز و متعفن، دام‌هایی... در خانه نگهداری می‌شوند... وجود حیوانات ولگرد که به انواع

سراسم آور است که فقط مقدودی از کودکان خانواده‌های مرفه می‌توانند از این امکان استفاده کنند. حافظین منافع نامشروع سرمایه‌داران و زمین‌داران بزرگ، ضمن استفاده بی‌رحمانه از نیروی کار کودکان و کوشش در راه قانونیت بخشیدن به این سوءاستفاده وحشیانه، از طریق تدوین و پیشنهاد پیش‌نویس‌های ارتجاعی قانون کار از هر نوع سرمایه‌گذاری برای تأسیس شبکه شیرخوارگاه و کودکان‌ها شانه خالی می‌کنند.

۵ میلیون کودک بی‌سواد

از ابتدای پیروزی انقلاب مبارزه با جهل و بی‌سوادی، به عنوان یکی از مهم‌ترین وظایف، در دستور کار قرار گرفت. در دی‌ماه ۵۸، نهضت سوادآموزی تشکیل شد. کار نهضت، به رغم ادعاها و مباحثات به علت عدم برنامه‌ریزی، اتخاذ شیوه‌های عقب افتاده، انحصارطلبی و قشری‌گری با شکست روبرو شد. آمار رسمی نشان می‌دهد به علت عدم فزونی سوادآموزان نسبت به ازدیاد جمعیت، بر تعداد بی‌سوادان کشور ما افزوده شده است.

مجله شاهد بانوان در دی‌ماه ۶۲، به مناسبت سالگرد تأسیس نهضت می‌نویسد:

"در حال حاضر ما شاهد وجود جمعیت بی‌سواد ۱۵ میلیون نفر در کشورمان می‌باشیم که از این تعداد معادل ۴/۵ میلیون نفر در شهرها و بیش از ۱۰ میلیون نفر در مناطق روستایی کشور به سر می‌برند."

همین مجله می‌افزاید: "در سال ۶۲، ۸۵/۸ میلیون نفر در تمام کشور مشغول تحصیل بوده‌اند."

مطابق آمار، ۵۰ درصد جمعیت ایران را کودکان کمتر از ۱۵ سال تشکیل می‌دهند (کیهان - ۲۳ فروردین ۶۲). چنانچه تعداد کودکان زیر ۷ سال را از این آمار حذف کنیم، معلوم می‌شود که بیشتر از ۵ میلیون کودک از نعمت خواندن و نوشتن محرومند. این کودکان که در اکثریت مطلق خود، فرزندان کارگران و دهقانان هستند به جای آنکه درس معلم بیاموزند، به بازاری کار بدل می‌شوند و به دام استثمار می‌افتند.

ملوک‌الطوایفی مناطق، بازار عجیبی از باندبازی و روابط فامیلی و اعمال سلیقه‌های مختلف که بر ضابطه‌ها حاکم شده‌اند به راه افتاده است. در بعضی مناطق جوان بیست ساله بی‌صلاحیتی را که تا چندی پیش دانش‌آموز بوده حکم مدیریت داده‌اند."

وضع تهران، پایتخت جمهوری اسلامی که چنین باشد، وضعیت روستاهای محروم معلوم است! چندی پیش وزیر آموزش و پرورش اعتراف کرد:

"از ۶۲ هزار روستای کشورمان، هم‌اکنون ۲۵ هزار روستا با کمبود معلم مواجه است" (کیهان - ۱۷ آبان ۶۲).

به عبارت ساده‌تر این روستاها معلم و مدرسه ندارند. امکانات و تجهیزات مدارس، چون کتابخانه، آزمایشگاه، زمین ورزش، سالن سخنرانی و سینما و...

باتصویب قانون تازه‌ای؛

مالکیت دهقانان بر ا میلیون هکتار زمین لغو شد

چندی پیش مجلس شورای اسلامی ماده واحده‌ای را از تصویب گذراند که به موجب آن: "از تاریخ تصویب این قانون کلیه موقوفاتی که بدون مجوز شرعی به فروش رسیده یا به صورتی به مالکیت درآمده باشد به وقفیت خود برمی‌گردد و اسناد مالکیت صادر شده باطل و از درجه اعتبار ساقط است" (اطلاعات - ۲۹ فروردین ۱۳۱۳).

تصویب بی‌سروصدا و سریع این قانون چند روزی که به موجب آن ده‌ها هزار تن از زحمتکشان میهن ما دست‌رنج ده‌ها سال زندگی خود را از دست دادند، لکن ننگی بر کارنامه نخستین دوره مجلس بود. دایره شمول قانون، صدها هزار هکتار از بهترین اراضی زراعی و صدها هزار پاب خانه و مغازه را دربرمی‌گیرد. صاحبان این اموال که اکثریت قاطع آنان را دهقانان، کسبه و صنعتگران خرده‌پا تشکیل می‌دهند، بهای این املاک را طی سال‌ها به‌بهای کمرسنگی زن و فرزندان و خراج دار و نندار خویش، به قیمت روز پرداخته‌اند. با توجه به کاهش ارزش پول و چندبرابر شدن قیمت املاک و مستغلات، حتی در یک معامله مشروع برای بازپس گرفتن این اموال از صاحبان آنها، می‌بایست بهای آنها به قیمت امروز محاسبه و بازپرداخت شود. اما تصویب‌کنندگان قانون، علی‌رغم این واقعیت، صاحبان این املاک را مستحق تضییع کرده و بهای اموال آنها را به نرخ ۱۵ - ۱۰ سال پیش به عنوان سال‌الاجاره محاسبه کرده‌اند. به این ترتیب زیانی چندپاره را به این زحمتکشان تحمیل کرده‌اند (ر. ک. "راه توده" شماره ۱۸۰ ضمیمه دهقانی).

بسیاریرمعناست که حکومتی که مالکیت کلان فئودالی را که محصول نصب و زورگویی و مردم‌کشی نسل اندر نسل خانها و ملاکین است "مشروع" و "مقدس" می‌داند، حق مالکیت زحمتکشان و مالکان خرده‌پا را با چنین خیره‌سری زیر پا می‌گذارد. در کشوری که تصویب قانونی برای خرید املاک بزرگ مالکان و فروش آن به دهقانان

بی‌زمین و تهی‌دست (قانون توقیفی اصلاحات ارضی)، چنان مقاومتی را در میان مراجع تقلید و مجلسیان و دولتمردان برانگیزید که به توییخ اکثریت ضعیف مجلس و سلب حق قانونگزاری آزاد از آن انجامید، تصویب قانون برای غارت زحمتکشان چنین به سهولت ممکن است. در کشوری که هر چشم‌زخی به

قانون که دست مجریان را در خلع ید از صاحبان املاک باز می‌گذاشت در مراحل نهایی تصویب حذف شده اخبار مختلف حاکی از بازپس گرفتن زمین از دهقانان به استناد این قانون است. برای نمونه از بوشهر خبر می‌رسد که صدهکتار از اراضی مزروعی و باغ‌های منطقه از دست "افراد غیرمسئول" خارج



شده است (اطلاعات - ۲۵ فروردین ۱۳۱۳). می‌توان تخمین زد هنگامی که تنها در بوشهر که منطقه کشاورزی محسوب نمی‌شود، صد هکتار زمین به استاد این قانون از اختیار دهقانان خارج شده است. اجرای قانون در آن مناطقی چون خراسان که در آن اراضی مرغوب و پهناوری مشمول آن می‌شود، خلع ید مستقیم از دهقانان نیز ابعاد قابل توجهی خواهد داشت. رئیس سازمان اوقاف خود به آغاز مقاومت‌های دهقانان و صاحبان

املاک در برابر اجرای "قانون اعتراف دارد" (اطلاعات - ۲۳ اردیبهشت ۱۳۱۳). تصویب این ماده واحده و اجرای آن که به شکل ویژه خویش در جهت تقویت مالکیت بزرگ بر زمین است، سیاه اقدامات ضددهقانی حاکمیت جمهوری اسلامی را گسترش می‌دهد و به کارنامه آن پیش از پیش محتوای پورژوا - ملاکی می‌بخشد.

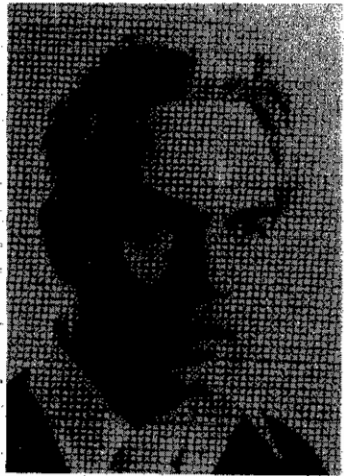
برای جمع‌بندی این کارنامه و محاسبه، برآیند اقدامات رژیم، هنوز باید منتظر تکلیف نزدیک به ۸۰۰/۰۰۰ تا یک میلیون هکتار زمین که به طور موقت از طریق شوراهای کشت در اختیار دهقانان قرار دارد بود. اما از هم اکنون تصویب این ماده واحده را می‌بایست. به عنوان اقدامی تثبیت‌یافته و در حال اجرای ضددهقانی، با دامنه اثر وسیع ارزیابی کرد.

دارایی‌های خلق در خدمت زمین‌داران و سرمایه‌داران

یکی از نتایج تصویب و اجرای ماده واحده، افزایش عظیم میزان دارایی‌های نهاد "اوقاف" در میهن ماست. به گفته رئیس سازمان اوقاف "به طور کلی ۲۸۵۱۹ رقم از موقوفات، ۶۸۱ فقره قراء و مزارع موقوفه عام و ۶۰۸۲ فقره زمین توسط رژیم سابق به فروش رفته و تعداد زارعین صاحب نسق بر موقوفات ۲۳۴۶ نفر می‌باشد" (همانجا). این دارایی‌ها اینک از نظر حقوقی در اختیار سازمان اوقاف قرار گرفته است.

دارایی‌های نهاد سنتی "اوقاف" به دلایل انکار ناپذیر متعلق به مردم زحمتکش ایران است و در یک حکومت مردمی می‌بایست به سود مردم و به وسیله مردم اداره شود. اما تجربه صدها سال موقوفه‌داری در میهن ما که در آن براساس حق واقف برای تعیین متولی در طی نسل‌ها، در واقع مالکیت فئودالی به شکل ویژه‌ای محفوظ می‌ماند و تجربه سال‌های پس

به یاد سالروز شهادت قهرمانانه رفیق کارگر شهید حسن حسین پور تبریزی پرنده‌ای که بر بال‌های خونین خود اوج گرفت!



زمانی که پیکر مجروح او را در تاریخ ۲۱ اردیبهشت به بیمارستان دکتر شریعتی رساندند لحظه‌ای نگذشت که تمامی کارکنان متوجه حضور یک پیکارگر انقلابی، یک توده‌ای قهرمان در بستر مرگ شدند. به دورش حلقه زدند و او چون همیشه از آرمان‌های دوران ساز و امیدبخش حزب، حزب توده ایران لب به سخن گشود. سخنانش چون آبی زلال در روان تشنه شونده‌گان جاری شد. کمتر از یک روز کافی بود تا همه شیفته گفته‌هایش که برخاسته از دل محروم تک تکشان بوده بشوند. آخر او هیچ نمی‌گفت. جز آنچه زمانی برای اولین بار یک انقلابی پیر در آبادی ورسک برایش سروده بود و حزب توده ایران آن را در وجودش پرورانده بود.

ساعت ۲ با ماداد اول خرداد، جسم نحیفش از دم باز ایستاد. صبح آن روز وقتی که خیز مرگ قهرمانانه رفیق حسین پور در بیمارستان، محله و بین‌دوستان و آشنایانش پیچید سیل خشم و اشک بود که قلب همه را به تیش واداشت. آری رشته جانی که از هم گسست خود پس رشته‌ها گشت برای پیوند خلق. او رفت اما با خورشید آرزوها در دست. در قلب هر مبارز وعده‌ها کرده، بلند می‌خواند:

"شب نیاید که خود آبتن روز دگری ست"

همه برخاسته از روان لطیف اما آشتی ناپذیرش در مقابل خصم بود. در آن سال‌های تاریک امید به فردایی روشن موج می‌زد.

رفیق حسین پور با پیروزی انقلاب و همراه گروه حزبی تحت مسئولیتش به سازمان حزب پیوست و تا پایان، یک دم از تلاش و زحمت در راه آرمانش نایستاد.

رفیق قهرمان حسین پور در یورش خانقانه ۱۷ بهمن دستگیر و به همراه سایر کادرها و اعضا، حزب توده ایران به زندان افکنده شد و تحت شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روحی قرار گرفت. حال دیگر زمان آن بود که با استقامت و پایداری در ایمان به سرتاسر زندگی‌اش، نقطه پایانی دلخواهش را بگذارد و چنین نیز شد. او با پایداری و مقاومتی قهرمانانه، شکنجه‌های هستی‌سوز و طاقت‌شکن دژخیمان جمهوری اسلامی را تحمل کرد و در مرکباترین لحظات شکنجه نیز، از آرمان خود دست نداشت و تنها به دفاع از طبقه‌ای که خود از آن برخاسته بود و حزبی که او را چنین پرورده بود اندیشید.

حسین پور که از سوی کمیته ایالتی خوزستان به آن بندر رفته بود، صورت گرفت.

پیکار انقلابی وی تنها عرصه مبارزات سندیکایی را دربر نمی‌گرفت. نوشتن مقاله‌های متفاوت در ارگان‌های مطبوعاتی دمکرات تا قبل از کودتای سال ۲۲ و طبع لطیف وی دست در دست هم داده و او را عملاً در زمینه نویسندگی و سرودن شعر به پیش می‌راند. پس از کودتای سپاه ۲۲، رفیق حسین پور که برای شرکت در یک دوره آموزش سندیکایی و شرکت در اجلاس‌های به همین منظور به خارج از کشور سفر کرده بود، در بیروت دستگیر و به ایران بازگردانده شد.

هنگامی که در سال ۱۳۲۶ از زندان آزاد گشت به تلاش پرزحمت برای تشکیل گروه حزبی پرداخت و هم‌زمان برای واحد حزبی، نشریه مخفی آرش را منتشر نمود که در آن مقالات سیاسی و قطعات ادبی را به قلم خودش تحریر می‌کرد. در همین سال‌ها او به طور کامل به سوی شعر روی آورد و آثار قابل توجهی از خود به جای گذاشت. در اشعارش که

زیادی گرنهالی زار بشکست
مرا بالیدم را بار بشکست
که را جامی شکست از خام در دست

مرا این جام من خماری بشکست
"شهید حسین پور"

و یک سال گذشت. او همان امید در دل محرومان، او همان فریاد حق در گلوی هر زندانی و اعدای، او همان شیون مادرانی که "گاهواره خالی را می‌جنبانند".

و یک سال گذشت اما عرش به ابدیت رسید که جوانه داد پدر وجودش در سرزمین اندیشه و یاده‌که به دریا پیوست روان پاکش از بستر بلند نبرد.

به سال ۱۳۰۴ در یاد کوبه دیده به جهان گشود. پنج سال پیش نداشت که همراه خانواده‌اش به ایران مهاجرت کرد و دوره ابتدایی تحصیل را در شهر رشت گذراند. پدرش دکه کوچک خیاطی داشت و در زندگی خانواده‌اش به سختی و در فقر می‌گذشت. رفیق حسین پور در عنفوان جوانی در آبادی ورسک به استخدام راه‌آهن درآمد و در همین آبادی بود که در اثر آشنایی با یک انقلابی پیر با آرمان‌ها و اهداف دوران ساز حزب توده ایران آشنا گشت و در سال ۱۳۲۲ به عضویت آن درآمد. از این زمان مسیر زندگی‌اش مضمون کاملاً نوینی یافت. شعور جوانش در اثر پرورش در دامان حزب توده ایران چنان سرشار از آگاهی به امر طبقه کارگر شد که دیری نپایید به واسطه فعالیت‌های تمبربخشش به عنوان کادر حزب محسوب گشت. پس از اعلام به اصطلاح غیرقانونی بودن حزب در بهمن سال ۱۳۲۷، رفیق حسین پور از سوی حزب به خوزستان اعزام گردید. این امر با نضج جنبش ملی ایران حول شعار ملی شدن نفت هم‌زمان بود. مبارزات طبقه کارگر در بخش صنایع نفت تحت رهبری حزب توده ایران ابعاد چشم‌گیری می‌یافت. اولین اعتصاب پیروزمند و خونین کارگران نفت در بندر معشور که بیش از یک‌ماه به طول انجامید و تأثیر بسزایی در تداوم و گسترش مبارزات طبقه کارگر داشت تحت مسئولیت رفیق

سنگ نبشته‌ای برگور من

من از فراموشی‌هاست که هستی‌ام را
باز خواهم یافت.

— افسوس زنده‌ها،

که اگر فراموش بشوند،

تنهایی راه، زندگی برایشان،

تنگ مایه‌تر از مرگ

رقم خواهد زد.

● به دیدم؛

راه، همیشه از هوای پرفی بود...

و اگر از پرفی که بر سرروشان هایتان می‌نشیند،

مقدورتان بود، بوی بهار نارنج را بشنوید،

بی‌شک

واژه‌ای از من به خاطرتان خواهد چکید که مرا

به شعرهای نیمه تمام

فرا خواهد خواند

اکنون که یگانگی من با خاک فراهم است،

و ناهمواری راهتان

بر شقیقه‌هایم،

انتظار شما را

دعاگویی دیگری هستم.

حسن حسین پور تبریزی - آذرماه ۱۳۲۷

نتایج انتخابات بیانگر شکست سیا

نتایج کلی انتخابات فرمایشی دومین دوره مجلس شورای اسلامی اعلام شد. در ۹۲ حوزه از ۱۹۳ حوزه کل، انتخابات در مرحله اول به اتمام رسید و در ۸۳ حوزه، سرانجام انتخابات به طور کامل به دور دوم موکل شد. همچنین برخی از نمایندگان ۱۷ حوزه، معین شدند و انتخابات برخی دیگر به مرحله دوم موکل شد. در مجموع از ۲۷۰ نماینده مجلس، تنها ۱۲ نفر - یعنی کمتر از نصف نمایندگان در مرحله نخست معین شدند. به دلیل ابطال انتخابات ۱۲ شهر در مرحله اول، تعداد نمایندگان تعیین شده کمتر شد و در پایان مرحله دوم، ۲۷۰ نفر به مجلس راه یافتند.

مدافعان کلان سرمایه داران و بزرگ زمین داران بیکه تازان میدان انتخابات

این انتخابات فرمایشی در شرایط حکومت خفقان و ترور و احیاء هرچه بیشتر نظام سرمایه داری وابسته و گسترش روند سازش رهبران جمهوری اسلامی با امپریالیسم جهانی، به سرکردگی امپریالیسم آمریکا برگزار شد. در چنین شرایطی احزاب و سازمان های ضد امپریالیست و پیگیر انقلابی، تحت پیگرد وحشیانه و سرکوب خونین قرار گرفته و می گیرند. ده ها هزار توده ای، فدایی و مجاهد در سیاه چال های رژیم، تحت شکنجه های وحشیانه جسمی و روحی قرار داشته و هر روز احکام چابرانه اعدام و زندان های دراز مدت علیه آنان صادر شده و می شود. در چنین شرایطی مدافعان کلان سرمایه داران و بزرگ زمین داران و "معتدین بازار" (که از سوی بالاترین مقام جمهوری اسلامی "استوانه های انقلاب" لقب گرفتند و به شرکت در انتخابات تشویق شدند و از پشتیبانی خاص حجت الاسلام خامنه ای، رئیس جمهور نیز برخوردارند) آزادانه و با تمام امکانات خود در انتخابات شرکت کردند. آنها با ارائه لیست هایی، بازاربان سرشناس و چهره های شناخته شده مدافع نظام

کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی را کاندیدای نمایندگی مجلس کردند. با توجه به این امر طبیعی بود شورای نگهبانی که بارها از شرکت کاندیداهای نیروهای پیگیر انقلابی در انتخابات قبلی مجلس جلوگیری کرده بود، "صلاحیت" "استوانه های انقلاب" و "معتدین بازار" را تأیید کند. حضور این افراد و تدارکات انتخاباتی آنان آنچنان گسترده بود که نماینده قره در سخنان پیش از دستور خود در مجلس گفت:

"چهره خان ها در این انتخابات بسیار به چشم می خورد که با حیل مختلف عمل می کردند."

سرمایه گذاری هنگفت سرمایه داران و زمین داران در انتخابات

یکی از خصوصیات "انتخابات" اخیر، تبلیغات پرهزینه و پرخرچی بود که با زتاب مستقیم فعالیت گسترده سرمایه داران و ملاکین در انتخابات بود.

برخی از سران رژیم پیش از برگزاری "انتخابات" ناچار شدند، به عنوان "موعظه اسلامی" به این موضوع اشاره کنند. بعد از برگزاری انتخابات فرمایشی نیز، بسیاری از سران رژیم، نمایندگان مجلس و روزنامه های مجاز این نکته را مورد بحث قرار دادند و "نصیحت" کردند این شیوه ها در مرحله دوم به کار نرود (!) از جمله یکی از نمایندگان مجلس گفت:

"همان طور که ریاست محترم مجلس شورای اسلامی هم در نماز جمعه اشاره فرمودند، نحوه تبلیغات و مخارج تبلیغات انتخاباتی بعضی کاندیداهادر شأن انقلاب و کسانی که می خواهند به عنوان نماینده مستضعفین (!) برگزیده شوند، نبود. این همه پوسته های گران قیمت رنگارنگ و سرمایه گذاری های چندصد و حتی چند میلیون تومانی برای تبلیغات انتخاباتی در ذهن مردم شهیدپرور ایران سؤال ایجاد کرده است که این پول ها چگونه و از کجا جبران می شود."

اما برگزاری مرحله دوم انتخابات و تبلیغات پرهزینه تر آن، پوچ بودن این "نصیحت" و "موعظه اسلامی" را نشان داد. در واقع ماهیت و شیوه انتخابات فرمایشی از هدف های اصلی آن یعنی قراردادن کرسی های نمایندگان واقعی مردم در اختیار کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان و صاحبان مستغلات، جدا نیست و با تهاوی و فساد طبقاتی "استوانه های انقلاب"، پیوند مستقیم دارد.

افزایش بسابقه تقلب در انتخابات

بازار تقلب به اعتراف آشکار و تلویحی نامرده های انتخاب شده و شکست خورده و مسئولین گوناگون رژیم در انتخابات گرم بود. در این زمینه فؤاد کریمی، نماینده اهواز گفت:

"مستقیم و غیرمستقیم استاندار و فرماندار و حاکم شرع و سازمان تبلیغات و حزب جمهوری اسلامی و بسیاری دیگر (!) هر کدام به نحوی به تضعیف ما پرداختند... امیدوارم که وزارت کشور با این تخلفات برخورد کرده و ... استانداران و فرمانداران مختلف برکنار شوند." دامنه تقلب به حدی بوده است که بالاترین مقام جمهوری اسلامی با دخالت خود تلاش کرد مسئله تقلب در انتخابات را امری بی اهمیت و "پیش پا افتاده" جلوه دهد. او با اعلام اینکه: "اگر چنانچه در انتخابات اشتباهاتی شده یا فرضا تقلبی شده است، خوب مواردی هست که رسیدگی می شود و شورای عالی نگهبان هم یا ابطال می کند یا فرض کنید بعضی صندوق ها را یا اصل انتخابات را، یک مسئله عادی است که در همه جا هست و این امر مهمی نیست"، ضمن تلاش جهت توجیه تقلبات رسوا کننده، دست شورای نگهبان سرمایه داری را به منظور ابطال "انتخابات" آن حوزه هایی که نمایندگان ارتجاعی ترین جناح حاکمیت انتخاب نشده اند و از اعمال نفوذ هرچه بیشتر آن در مرحله دوم، بازگذاشت.

ترفند تقلب های اعمال شده از

سوی جناح های گوناگون و اجباری به آن، پرده از روی مفسده جویانه حاکمیتی می به دروغ از "آزادی انتخابا" "فوق دموکراسی" در ایران می زند!

رای منفی مردم به کاندیداهای رژیم

حاکمیت جمهوری اسلامی داشت "با حربه ارباب و تم با سوء استفاده از باورهای مذ مردم را وادار سازد به کاندید معرفی شده از سوی او دهند. رژیم به رغم این ترفند تحقق اهداف مورد نظر شکست روبرو شد. این موضوع بررسی نتایج "انتخابات" و از گفته های مسئولین گوناگون نوشته های مطبوعات مجاز می توان دریافت.

اگر چه وزیر کشور، رئیس و دیگر مسئولین ریز و جمهوری اسلامی، به دروغ شده اند تعداد شرکت کنندگان مرحله نخست انتخابات ۲۰ درصد بیش از شرکت کنندگان انتخابات دوره اول مجلس. اما آمار ساخته و پرداخته رژیم از کاهش فاحش شرکت کنندگان حکایت مقایسه رقم شرکت کنندگان انتخابات فرمایشی با دهندگان نخستین رفراندوم اسلامی که نزدیک به ۲۰ میلیون بود - حد نصاب سن در آن رقم ۱۶ و در این "انتخابات" ۱۵ - روشن می کند نیمی از صا رأی به پای صندوق ها خرقه از سوی دیگر با در نظر گرفته پلیسی حاکم بر کشور و ناراضیاتی و بی اعتمادی مردم به حاکمیت جمهوری اس شرکت اکثریت مردم در انتخابات از سرناگزیری بوده است. واقعیت لکنه ننگی بردامان حاکم جمهوری اسلامی است.

اما همین مردم آراء خود طریقی به صندوق ها ریخته اند رأی منفی آن ها به کاندید معرفی شده از سوی اح سازمان ها و جمعیت های واب

دوای حاکمیت جمهوری اسلامی

ناح مسلط حاکمیت به خوبی مشهود است.

بررسی مختصر آراء تهران، صحت حکم را نشان می‌دهد. با فرض نال صحت این آمار، در تهران از ۱ میلیون رأی اعلام شده در دور است، ۱/۸۸ میلیون رأی به فراول در تمام لیست‌های انتخاباتی نور دارد، تعلق گرفته است. یعنی ۴۰۰ هزار نفر به کلیه نندیدهای حاکمیت رأی منفی دادند. از سوی دیگر اختلاف آراء اول و دوم که هم از نظر خطی و هم از نظر حضور در کلیه ست‌ها، شرایط مشابهی داشتند، ۴۵۰ هزار نفر است یعنی این داد برای فرار از انتقام کشتی‌های سردمداران رژیم فقط به یک رأی داده‌اند. بدین ترتیب بیش ۴۰٪ شرکت کنندگان به نندیدهای رژیم به طور آشکار رأی منفی داده‌اند.

از سوی دیگر تعداد آراء نفرت‌ی نشان می‌دهد به رغم اصرار م رهبران جمهوری اسلامی مبنی رأی دادن به حداکثر افرادی که کن‌است، اکثریت رأی دهندگان این کار امتناع کرده‌اند. با عیست کلیه شیوه‌هایی که مردم ان جهت ابراز رأی مخالف خود کار بسته‌اند، روشن می‌شود که ش از ۷۵٪ مردم به رژیم پاسخ بی‌داده‌اند.

با توجه به واقعیات فوق سخن تالله موسوی اردبیلی مبنی بر که "در انتخابات متوجه شدید با مردمی آگاه روبرو هستیم و بطور نیست که ما هرچه بگوییم، یبند درست است" مفهوم خاصی یابد.

شیوه‌های گوناگون اتخاذ شده از مردم جهت ابراز رأی منفی، ت شد در مرحله اول، ۱۴۰ نفر از ناینده انتخاب نشوند و تعیین یف آنان به مرحله دوم موکول . با ابطال "انتخابات" شهرهای کون این رقم به مراتب ایش یافت. این واقعیات نگر شکست حاکمیت جمهوری می و محدودیت پایگاه ماعی همه جناح‌های آن است.

اگرچه مسئولین گوناگون رژیم

تلاش کردند، این پدیده را به "فوق دموکراسی" حاکم بر ایران مرتبط سازند، اما سخنان جوادی آملی در نماز جمعه تهران این تلاش عبث را بر ملا ساخت:

"نگذاریم (انتخابات) از مرحله‌ای به مرحله دیگر برسد، زیرا این به حیثیت نظام جمهوری اسلامی بسته است."

آراء منفی مردم در مرحله دوم آشکارتر شد. طبق آمار ساخته و پرداخته رژیم، جمعیت رأی دهندگان در دور دوم، در شهرهای مختلف کشور به حدود نصف تقلیل یافته است. به عنوان مثال در تهران تعداد آراء ادعایی ۲/۲ میلیون مرحله نخست، به ۱/۲۷ میلیون نفر رسیده است. افرادی که در این مرحله شرکت نکرده‌اند و به ۴۵٪ می‌رسند، کسانی هستند که در مرحله قبلی به کاندیدهای رژیم به طور آشکار رأی منفی داده‌اند. از سوی دیگر تعداد آراء نمایندگان حائز اکثریت تهران در مرحله دوم اعلام نشده است. اما چنانچه نسبت آراء آنها در مرحله قبلی را مینا قرار دهیم (که کمتر از ۵۰٪ کل آراء بود) این نتیجه که آنان در بهترین حالت ناینده ۱۰٪ صاحبان حق رأی هستند به دست می‌آید.

شکست افتضاح آمیز رسواترین نمایندگان سرمایه‌داران و زمین‌داران

مردم در دور نخست آراء خود را به طریقی به صندوق‌ها ریختند که هارترین و رسواترین نمایندگان کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان حتی با برخورداری از پشتیبانی بالاترین مقام مملکتی، به شکست فضاحت‌باری دچار آمدند.

شکست نمایندگان مرتجع‌ترین جناح روحانیت، مانند آیت‌الله آذری قمی، دبیر و نامزد جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، واعظی و معزی، قره نوکرهای شناخته شده فتووال‌ها و نمایندگان ابهر و ملایر در مجلس قبلی و تعدادی از نامزدهای معرفی شده از سوی "مقدمین بازار" نظیر احمد توکلی، خاموشی، رخ‌صفت، شفیق، پوراستاد و... بیانگر این واقعیت

است.

حزب حاکم، حزب جمهوری اسلامی نیز در انتخابات پاسخ سیاست‌های ضد مردمی و ارتجاعی خود را از مردم دریافت کرد. به عنوان مثال در اصفهان و اهواز هیچ یک از کاندیدهای حزب جمهوری اسلامی به مجلس راه نیافتند. مهدی اژه‌ای، دبیر حزب در اصفهان به دور دوم نیز نرسید نعمت‌الله تقاء، دبیر حزب جمهوری اسلامی در فارس از شهر کوچک مرودشت انتخاب شد.

در این رابطه یکی از نمایندگان مجلس در نطق پیش از دستور خود اعتراف کرد:

"با کمال تأسف تعدادی از بهترین آنان که مهره‌ها و ذخایر فکری اسلامی مجلس محسوب می‌شدند در مرحله اول انتخابات حذف شدند... البته این حذف‌ها و کنار گذاشتن‌های ذخایر مجلس عوامل نیز داشتند که قابل پیش‌بینی بوده. اگر ارگانی در مجلس وجود داشت... که یک برنامه آموزشی حداقل هفتگی در رسانه‌های گروهی می‌داشت... دیگر کسی تحت تأثیر عوامل مخرب و ضد خدا قرار نمی‌گرفت تا نماینده مجلس را به نسبتی که آب و برق و جاده آسفالته به حوزه انتخابیه خود آورده یا نیاورده ارزیابی کند... و جملات توطئه‌آمیز این نمایندگان چه کار کرده‌اند و اینکه چه گلی به سر شما زده‌اند!! هرچه کشیدید از این نمایندگان کشیدید، در بعضی جاها موثر نمی‌افتاد."

زدوبند هرچه بیشتر مرحله دوم

نتایج "انتخابات" مجلس نشان داد که پایگاه اجتماعی همه جناح‌های حاکمیت جمهوری اسلامی بیش از پیش محدود شده است و رهبران جمهوری اسلامی با خیانت به آرمان‌های انقلاب، اعتباری در بین توده‌های میلیونی ندارند. مخالفت زحمتکشان با سیاست‌های ارتجاعی سردمداران جمهوری اسلامی که در انتخابات به اشکال مختلف بروز کرد، بحران حاکمیت را بیش از پیش تشدید کرد. در نتیجه هیچ‌یک

از جناح‌های گوناگون درون حکومت از سهم خود راضی نشدند و جناح‌های مقابل را به تقلب متهم می‌کردند. به همین دلیل انتخابات دور دوم که قرار بود (۲۱ اردیبهشت) انجام شود به مدت یک هفته به تأخیر افتاد.

در مرحله دوم ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت یعنی جامعه مدرسین قم، روحانیت مبارز، حزب جمهوری اسلامی و بازاریان و اصناف که از رأی منفی‌توده‌ها بیشترین صدمه را دیده بودند، با کمک شورای نگهبان سرمایه‌داری و ارگان اجرایی انتخابات، یعنی وزارت کشور و با پشتیبانی بالاترین مقام کشور به میدان آمدند. آنها با شیوه‌های گوناگونی نظیر ابطال "انتخابات" برخی شهرها نظیر اصفهان، شیراز، آمل... زدوبند پشت پرده و تقلب در هنگام برگزاری انتخابات، بسیاری از کاندیدهای خود را از صندوق‌های رأی بیرون آوردند.

به عنوان مثال در تهران، همان طور که قبلاً پیش‌بینی کرده بودیم، دست‌راستی‌ترین افرادی چون: محمد یزدی، انواری، زرگر، اسرافیلیان، زواره‌ای، رهبری، امانی، بادامچیان و نیک‌روش در مرحله دوم به مجلس راه یافتند. همچنین برای انتخاب ناینده دیگر قم، ابتدا یکی از کاندیدهای جامعه مدرسین قم که در دور قبلی دوم شده بود و با نفر اول ۱۵ هزار رأی فاصله داشت به نفع آیت‌الله آذری قمی که از او "اصحح" تر بود (بخوان مرتجع‌تر) کنار رفت. در نتیجه انتخابات مرحله دوم آذری قمی به ناینده‌گی قم انتخاب (۱) شد. رأی منفی توده‌ها در دور نخست باعث شد که رژیم در مرحله دوم چهره پلورالیسم ادعایی و آبکی خود را هرچه بیشتر بر ملا و آشکار سازد و افراد مورد نظر خود را به مجلس بفرستد.

اما به رغم همه ترفندهای رژیم، روند انتخابات فرمایشی در مجموع خود نشان داد که در چهار چوب تنگ همین "انتخابات" نیز مردم حرف‌های بسیاری برای گفتن داشتند.

حق اعتصاب زحمتکشان

باید به رسمیت شناخته شود!

بقیه از صفحه ۱

استثمارگران از اعتصاب وحشت دارد. زیرا اعتصاب هم تمام کارگران یک واحد و از طریق آنها کارگران تمام کشور را به حقوق خود آشنا می‌کند، همه چیز در گرو این قدرت متحد و آگاهی به آن است. یکی دیگر از ویژگی‌های بسیاری از اعتصابات کارگری پیش‌آهنگی آن در جنبش عمومی مردم بوده است. با شروع و گسترش اعتصابات کارگری، خصوصا هنگامی که ویژگی بی‌دری به خود می‌گیرند، در واقع آژیر پایان عمر رژیم حاکم به صدا در می‌آید. به عنوان مثال می‌توان از اعتصاب کارگران جهان چیت کرج نام برد. ۱۲ سال پیش در ۸ اردیبهشت ۱۳۵۰، هنگامی که شاه رژیم خود را "جزیره آرامش" می‌نامید، کارگران جهان چیت در اعتراض به پایمال شدن حقوق اولیه خویش و با شعار افزایش دستمزد، دست به یک تحصن و اعتصاب سه روزه زدند. سیاست تحویب و تهدید عوامل رژیم بر کارگران بی‌اثر ماند و سرانجام کارگران به صورت متشکل، راه پیمایی اعتراضی خود را به سوی تهران آغاز کردند و مقصد خود را "وزارت کار" اعلام داشتند. بیش از چند ساعت از شروع راه پیمایی نگذشته بود که در حوالی کاروانسرا سنگی، مزدوران رژیم با چوب و چماق بر آنان یورش آوردند. این یورش سببانه در عزم کارگران خلی ایجاد نکرد. از این رو مزدوران رژیم بر کارگران آتش گشودند. ۲ تن از کارگران به اسامی حسن نیکوکار، وجیه‌الله حشم فیروز و علی کارگر شهید و بسیاری دیگر زخمی شدند. مبارزه کارگران بی‌اثر نماند. به زودی خبر در همه جا پیچید. خون کارگران پرچی شد که به مبارزات اعتصابی سال‌های بعد انجامید. به طوری که تنها در ماه‌های فروردین و اردیبهشت سال ۱۳۵۵ جمعا حدود ۲۰ هزار کارگر از ۲۶ واحد صنعتی در اعتصابات مختلف شرکت کردند که مهم‌ترین آنها اعتصابات کارگران چیت‌سازی تهران بود. در سال ۵۶، بیش از ۱۴۰ اعتصاب بزرگ و کوچک روی داد و به اعتصاب سراسری سال ۵۷ انجامید و بالاخره طومار رژیم را

درم پیچید. ویژگی دیگر جنبش اعتصابی کارگران و زحمتکشان تداوم و پی‌گیری آنها است. تقریبا هیچ‌گاه در طول عمر ۷۰ ساله جنبش کارگری ایران، مبارزات اعتصابی قطع نشده است. به عنوان مثال هنوز از



سرکوب "شورای مرکزی" و "حزب توده ایران" در سال‌های ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷ چندی نگذشته بود که کارگران نساجی شاهی در ۴ اردیبهشت ۱۳۲۸ علیه تصیم مدیریت مبنی بر کاهش دستمزدها دست به اعتصاب زدند. در جریان این اعتصاب و یورش عوامل سرکوبگر رژیم، ۵ تن از کارگران شهید و صدها تن زخمی شدند. هریک از این اعتصابات، موفق یا ناموفق، پله‌ای است در رشد

تجربه و آگاهی طبقه کارگر. در واقع در جنبش اعتصابی، شکست وجود ندارد. هر اعتصاب به ظاهر ناموفق، برای مرحله بعدی مبارزات دست‌آوردهای بسیاری دارد.

یکی از ویژگی‌های دیگر جنبش اعتصابی کارگران و زحمتکشان وجود دوره‌های تسلسل است. در یک صنف، یا در یک منطقه، در یک دوران کوتاه یا طولانی، یک سلسله اعتصابات بی‌دری موجب ارتقاء مداوم جنبش می‌گردد.

به عنوان مثال صنایع نساجی اصفهان خصوصا در سال‌های اواخر دهه ۲۰ و اوایل دهه ۴۰ صحنه این رشد مسلسل جنبش اعتصابی بود. در خرداد ۱۳۲۸، ۱۵۰۰ تن از کارگران نساجی "وطن" دست به اعتصاب می‌زنند. این اعتصاب‌ها در مرحله ۴ خرداد ۱۳۴۰ در کارخانجات شهناز، نختاب و دیگر کارخانجات با شعارهای زیر اوج می‌گیرد: افزایش دستمزد، استخدام مجدد کارگران اخراجی و... ولی این پایان کار نبود. جنبش اعتصابی مجددا در (۱۱ خرداد ۱۳۴۲ یعنی ۲۰ سال پیش در کارخانه صنایع پشم اصفهان اوج تازه‌ای می‌یابد.

طبقه کارگر ایران که اکنون همراه با تمامی زحمتکشان جهت جلوگیری از روند بازگشت انقلاب می‌رژمد، وارث این سنن عظیم ۷۰ ساله است. امروز طبقه کارگر جهت دستیابی به آرمان‌های انقلاب ناگزیر است به حربه اعتصاب توسل جوید. اعتصابات مکرر در کارخانجات دغانیات و دیگر کارخانجات، نشانه این واقعیت‌اند. از این رو همان‌گونه که در "پیام کمیته مرکزی حزب توده ایران به کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت اول ماه مه" آمده است:

"به رسمیت شناختن حق اعتصاب برای کلیه زحمتکشان" یکی از خواست‌های اساسی کارگران و زحمتکشان است.

کارگران و زحمتکشان با مبارزات مستمر خود خواهند توانست این خواست برحق را به دست آورند و آن را در عمل تحمیل کنند.

نامه خوانندگان

● دوست عزیز "هاله" از آلمان غربی! شعرهای "ده ستاره شهید" که به یاد اعدام ده تن از اعضای حزب توده ایران سروده شده و "اتحاد" به دستمان رسید. متشکریم. آری، "ذرات وجود" این عزیزان در "جان ستاره‌ها" زندگی جاودانه خواهد یافت. همان‌گونه که خود نیز سروده‌ای، تنها رمز پیروزی در اتحاد است؛ "میان دست‌های من / پلی کن دستهایت را / که رمز فتح ما اینک / درون اتحاد و همدلی باشد."

● رفیق عزیز "بلخس"، دو شعر برای ما فرستاده است که در آنها مانند شعرهای پیشین، قریحه شعری سراینده نمایان است و توان به تصویر کشیدن مضامین مشهود است؛ به ویژه اینکه با کوتاه‌گویی و رعایت ایجاز در سرایش شعر موفق است. ما ضمن دعوت به کار و مطالعه جدی شعر، انتقادراریم بازهم برای ما شعر بفرستید. در اینجا پاره‌ای از شعر شما را که به رفیق شهید "اسدالله ریاحی" تقدیم شده است بازگو می‌کنیم:

"با تو همراه گشتم / فریاد شدم / با تو نور جستم / آفتاب شدم / با تو جویدار دل یافتم / دریا شدم."

● "د. بهروز"، شعری به مناسبت آغاز فعالیت "رادپو صدای زحمتکشان ایران" فرستاده است که در آن، این صدا را "نسیم امید" می‌داند که همچون "دشنه‌ای نوین بر قلب سیاه ناپاکان" فرود می‌آید.

● رفیق "به‌آیین"! شعر طولیل شما تحت عنوان "نام" به دست ما رسید. در این شعر که تاریخ خونبار و پرفراز و فرود حزب با صمیمیت و درایت بیان شده است، بیش از هر چیز ضرورت رعایت ایجاز و فشرده‌گی در آن احساس می‌شود. باید دریای پرتلاطم اندیشه را در لیوان شعر به گونه‌ای گنجانده تا خواننده همه طعم و رنگ و بوی دریا را یک‌جا و در کمترین واژگان بنوشد. موفق باشید.

فرار باد اتحاد همه نیروهای
صد امپریالیستی و دمکراتیک
ایران در جبهه متحد خلق

"حقانیت جمهوری اسلامی"

تنهاد اطاق‌های تمشیت قابل اثبات است

بقیه از صفحه ۱

ندارد، جز:

"خوردن نیلگون را برای سراسر انسانیت برپا داشتن، از خود به درآمدن، در هوس‌های عبث نیوسیدن، خود را برگی از پیشه‌ای شمردن؛ با بارش برکت‌خیز، فروباریدن، با درخش نگاه، جهان را افروختن، در پهنه تاینک پیداری با هزاران ستاره تافتن و انگشتان شعله‌ور را شع‌اسا به سوی جهانیان برداشتن..."

طبری "یادگارهای" خود را بر دیوارهای جهان نوشته است. ده‌ها جلد کتاب و صدها مقاله فلسفی، علمی، تاریخی، هنری (شعر و داستان)، اوسم خود را به کنجینه علم، ادب و هنر ایران و جهان پرداخته است و "قبیله رزمندگان"، "کاروان دانش پژوهان"، "زبان‌شناسان و هنرمندان، مردمی که در فردایی روشن می‌زیند از این "یادگار" ها خواهند آموخت و یاد آن یادگارانویس سترگ را گرامی خواهند داشت. "اینجاست که ای یگانه سپری به ابدیت می‌پیوندد و بر مرگ پیروز می‌شوی..."

جامعه ما و در جهان شخصیتی والا و شناخته شده است. این دانشمند، فیلسوف، تاریخ‌شناس و هنرمند... بزرگ که اعتباراندیشه‌ها و نظراتش در ایالت‌ترین مجامع علمی-ادبی - جهان از وزن سنگینی برخوردار است، شخصیتی نیست که در چارچوب خونین اجرای توطئه‌های ننگین ارتجاع جمهوری اسلامی بگنجد و مقاصد شوم آنان را برکسی تحقق پنهانند. به عکس، دشمنی دیرینه‌اویا "ستم‌ونادانی" و نفرتش از این دو "سیاه" مدموم، حصارهای بلند توطئه را فرو می‌ریزد و او را فراتر از همه بدخواهی‌ها و رذالت‌های سیاست‌گزاران جمهوری اسلامی قرار می‌دهد.

"خواستم انسان باشم و دو سپاه را برخوش انگیزم: ستم و نادانی و آتش از دو سنگر برخوش گشودم..."
کارنامه زندگی طبری رنج‌نامه انسانی است که در تلاشی بی‌ریا، مبارزه‌ای دشوار و "در پارسایی دل"، "با خود و عناد خود برای کاری بزرگ" زندگی را می‌سازد و آرزویی

شکنجه، وسیله "حقانیت" بخشیدن اردیبهشت.

به سیاست‌های خیانت‌بار رژیم

"پیش از یک سال است که احسان طبری، در سیاه‌چال‌های رژیم زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و زوچی قرار دارد. دی‌ماه گذشته، رئیس قوه مقننه اعلام کرد که او دچار سکنه مغزی شده و به بیمارستان منتقل گردیده است..."

هنوز ایعاد این فاجعه شوم، به تمامی روشن نشده است، ولی همین‌قدر هم کافی است تا حرص جانورخوینانه بلع انسان‌ها و عطش خونخواری رهبران جمهوری اسلامی بر همگان روشن گردد. همین‌قدر هم کافی است تا همه مردم و جهانیان، رژیم حاکمیت جمهوری اسلامی را به مقابله بارزترین نمونه حکومتی که به شعار "هدف، وسیله را توجیه می‌کند" بیشترین اعتقاد را دارد و بنای سیاست و روشش بر آن نهاده شده، بشناسند. آقای صانعی در رابطه با صحنه‌سازی‌های رادیو تلویزیونی اخیر می‌گوید:

"... اینها همه بر اثر حقانیت اسلام و انقلاب اسلامی است..." (اطلاعات - ۲۲)

همه کسانی که در خردادماه ۶۰ منطق صائب، استدلال خدشه‌ناپذیر، شخصیت احترام برانگیز و تسلط خردمندانه احسان طبری را در "بحث آزاد تلویزیونی" شاهد بودند به حق می‌پرسند؛ چگونه این "حقانیت" در آن روز آشکار شد؟ این چه رازی است که "کریبندگی منطق جمهوری اسلامی" تنها پشت حصارهای بلند زندان‌ها و در اطاق‌های تمشیت کارگر می‌افتد؟ چگونه است که "حقانیت" جمهوری اسلامی تنها در پناه شکنجه‌گران و در سیاه‌چال‌های بی‌شمار رژیم جلوه‌گر می‌شود؟

پاسخ روشن است و در یک عبارت خلاصه می‌شود: اعمال شکنجه‌های هستی‌سوز و مرگ‌بار جسمی و روحی... عبارتی که رهبران ج ۱۰ نیز به آن معتقدند:

"ما نمی‌خواهیم افراد در زندان با زور معتقد به اسلام و جمهوری اسلامی شوند."

واکنش هشیارانه و وجدانی و انسانی همه کسانی که شنونده یا تماشاگر این صحنه‌سازی‌ها بودند و یا به طریقی از آن با خبر شدند، نهایت ورشکستگی و زبونی و ذلت برپاکندگانه و سیاست‌گزاران رژیم را باز می‌نمایاند. همه کسانی که نفرت زده و خشکین تلخ‌زبون، های خود را بستند و به شیوه‌های گوناگون به مسولان صدا و سیما جمهوری اسلامی اعتراض کردند، در کوچه و خیابان و اداره و کارخانه، با درک روشن خود، شیوه‌های اعمال شکنجه‌های رژیم را افشا کردند و از طبری، این شخصیت بزرگ و جهانی، به نام "گالیله ایران" یاد کردند... به خوبی می‌دانند آنچه نخست‌وزیر حکومت "یکی از موفقیت‌های جمهوری اسلامی" می‌نامد چیزی جز در یوزگی ذلت‌بار برای کسب حیثیتی نداشتنه، تقلا برای رایج کردن سکه قلب‌سیاستی که بی‌اعتباری و خیانت‌باری آن راهم کس اذعان دارد و هیچ عقل سلیمی، جز با پوزخند با آن مواجه نمی‌شود، نیست.

بدون سرخ

سخنان بزرگان!

"من مردی هستم که برای عدالت مبارزه می‌کنم. و نیرویم را از خدا می‌گیرم. من به دموکراسی ایمان دارم. من دموکرات‌ترین رئیس جمهور جهان هستم. اینجا یک کشور آزاد است. مطبوعات آزادند که بنویسند. من دلم می‌خواهد که از ریاست جمهوری کناره‌گیری کنم ولی مردم می‌خواهند که بمانم."
"ژنرال پینوشه" (کیهان - ۶۲/۲/۱۰)
"اگر بنا باشد به مناسبت کشته شدن تعدادی از کارگران در گوشه‌ای از جهان در تقاضاها اول ماه مه، آن روز روز کارگر تلقی شود، زمی افتخار به کارگران زحمتکش و با ایمان وطن اسلامی‌مان که هر روز برای آنان روز کارگر است. روزی نیست که

خبر شهادت عده‌ای از دلاوران کارگرما از جبهه‌های نبرد حق علیه باطل دریافت نشود." "سرحدی زاده، وزیر کار" (کیهان - ۶۲/۲/۱۰)

"اسلام از یک طرف اجازه نمی‌دهد که حتی یک شاهی از حقوق کارگر توسط کارفرما غصب شود و از سوی دیگر از کارگران می‌خواهد که به حقی که اسلام برای آنان قائل شده است، قانع باشند و این حق در جمهوری اسلامی همان است که از تصویب شورای اسلامی و تأیید شورای نگهبان و ولایت فقیه گذشته باشد" "هاشی رفسنجانی" (کیهان - ۶۲/۲/۱۲)

"بر اثر پایبند نبودن به اصول و مبانی انقلاب، فامیل‌ها و خانواده‌های قدرت و ثروت شکل می‌گیرند و انقلاب‌ها را به انحراف می‌کشانند. پس از مدتی، اصول اولیه انقلاب فراموش می‌شود و واقعیت‌ها چنان تفاوتی با اصول پیدا می‌کنند که باعث تصویب می‌شود." "سیدعلی خامنه‌ای"

(کیهان - ۶۲/۱/۲۵)
"در طول مدتی که دانشگاه بسته بود، در حقیقت کارهای علمی بیشتر از گذشته انجام شد (۱)... دانشجویان مسلمان باید همواره هوشیار و مواظب باشند که ضدانقلاب و عوامل خائن دشمن بازنگردند، اگرچه آن‌ها دیگر نمی‌توانند فعالیت نمایند، اما ممکن است بخواهند از راه‌های دیگری وارد شوند، مثلاً به بعضی از دختر خانم‌ها بگویند کمی روسری خودشان را عقب بزنند و یا کسی آرایش کنند... البته ما نمی‌گوییم که حتماً باید از روینده و چیزهای دیگر استفاده شود. همچنین نمی‌خواهیم بگوییم که آقایان و خانم‌ها از هم جدا باشند، ولی از سوی دیگر نباید بگذاریم که از حدود شرعی خارج شده و در روابط میان آنان افراط صورت گیرد." "هاشی رفسنجانی" (کیهان - ۶۲/۲/۲ -)

در هفته‌ای که گذشت:

افشای اعمال نفوذ شورای نگهبان به نفع مرتجع‌ترین جناح حاکمیت

به دنبال مصاحبه امامی کاشانی، عضو شورای نگهبان و رییس هیأت نظارت شورای نگهبان بر انتخابات در مورد ابطال انتخابات چندین شهر از جمله اصفهان، هفته گذشته استاندار اصفهان طی تلفنگرامی به دلایل شورای نگهبان پاسخ داد و به طور تلویحی به اعمال نفوذ شورای نگهبان به نفع راست‌گراترین و مرتجع‌ترین جناح حاکمیت یعنی جامعه مدرسین حوزه علمیه، حزب جمهوری اسلامی و سران بازار اعتراف کرد.

در بخشی از این تلفنگرام آمده است:

"آراء مخدوش در اکثریت صندوق‌هایی که مخدوش اعلام شده است، بسیار کمتر از یک سوم بوده است و در صورتی صندوق باطل می‌شود که حداقل یک سوم آراء آن مخدوش باشد و چنین چیزی نبوده است."

او سپس اضافه می‌کند:

"هیأت نظارت شورای نگهبان بر سر همه صندوق‌ها غیر از ناظرین خود، ناظرین بر رأی بی‌سوادان نیز داشته است و چنانچه چنین مسئله‌ای (سوءاستفاده از آراء بی‌سوادان) در حوزه می‌بوده است، باید در همان اخذ رأی حوزه‌ای که در آن کسی رأی تحمیلی می‌نوشته مشخص و انتخابات در آن شعبه متوقف می‌شد و چنین مسئله‌ای حتی در مورد یک شعبه اتفاق نیافتاده."

بالاترین مقام جمهوری اسلامی، به دنبال انتشار اطلاعیه‌هایی مشابه تلفنگرام بالا و اعلامیه‌های دیگری که با صراحت بیشتری شورای نگهبان سرمایه‌داران و زمین‌داران را رسوا می‌کنند، با صدور پیامی منتشرکنندگان آنها را تهدید کرد و به دفاع از شورای نگهبان برخاست:

افرادی که نظریه شورای نگهبان در ابطال یا تأیید بعضی حوزه‌ها موافق میل‌شان نبوده است، دست به شایعه افکنی زده و اعضاء شورای نگهبان را که حافظ مصالح اسلام و مسلمین هستند تضعیف و یا خدای ناکرده توهمین می‌نمایند و به پخش اعلامیه و خطابه در مطبوعات و محافل دست زده‌اند... من به آقایان هشدار می‌دهم که تضعیف و توهمین به فقهای شورای نگهبان امری خطرناک برای کشور و اسلام است... در خاتمه باید بگویم که حضرات آقایان فقهای شورای نگهبان را با آشنایی و شناخت تعیین کرده‌ام... به شورای نگهبان تذکر می‌دهم که در کار خود استوار باشید" (اطلاعات - ۱۲۶ اردیبهشت ۶۳)

در واقع اعمال نفوذ شورای نگهبان به نفع

ارتجاعی‌ترین جناح حاکمیت و صدور پیام دفاع از این اعمال نفوذ، پایمال کردن اراده‌ای است که مردم در چارچوب بسیار تنگ انتخابات فرمایشی توانستند اعمال کنند، این وقایع پرده از چهره تبلیغات رژیم مبنی بر "آزادی مردم در رأی‌دادن به کاندیداهای مورد علاقه"، برمی‌دارد و "فوق دموکراسی" کذایی را افشاء می‌کند.

سوگند شورای نگهبان برای مقابله با مردم

در هفته گذشته آیت‌الله خزعلی، عضو شورای نگهبان، یکی از مرتجع‌ترین عناصر حوزه علمیه قم و از سران انجمن ضدانقلابی حجتیه، به دنبال مسائلی که در رابطه با شورای نگهبان سرمایه‌داران و زمین‌داران در کشور مطرح شده بود، در سخنرانی پیش از خطبه‌های نماز جمعه تهران گفت:

"امیدوارم که مجلس شورای اسلامی نیز، مثل دوره قبل فقط اسلام را بخواهد... امیدوارم در دوره دوم نیز با وجود رهنمودهای امام در امر پیشبرد اهداف اسلام موفق باشد و کار شورای نگهبان نیز زحمتی نداشته باشد" (جمهوری اسلامی - ۲۹ اردیبهشت ۶۳).

در واقع آیت‌الله خزعلی با بیان این عبارات حکم می‌کند مجلس آینده بیش از مجلس دوره اول به صورت زاید شورای نگهبان عمل کند. او می‌خواهد در مجلس آینده هم طراز آن معدود لوایحی که می‌توانست بازی از مشکلات کشور بردارد و در مجلس دور اول به تصویب رسید و شورای نگهبان را در رد آنها به "زحمت" انداخت، مورد تصویب قرار نگیرد. او حکم می‌کند مجلس آینده قوانین را قبل از ارسال به شورای نگهبان، مطابق منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمین‌داران که خزعلی‌ها مدافع آنانند، تنظیم کند و طبق معمول با به دست گرفتن چماق "کتاب و سنت" می‌گوید:

"امام اعضاء شورای نگهبان را نصب کرده‌اند که این شش نفر تا موافقت کتاب و سنت را نیافتند، نگذارند قانونی به (به نفع زحمتکشان و به زیان غارتگران) تصویب شود" (همانجا).

او سپس با اشاره به پیامی که اخیراً از سوی رهبران جمهوری اسلامی صادر شده و در آن به شورای نگهبان تذکر داده شده که "در کار خود استوار باشد و از جوسازی نترسد" گفت:

"اگر همه ایران هم جو مخالف ما باشد، ما حاضریم خونمان ریخته شود ولی قدمی خلاف اسلام عزیز برداریم."

این سخنان خزعلی بیانگر جوی است که امروز در میهن ما علیه ارتجاع حاکم بر کشور وجود دارد. در پاسخ به این جو، مرتجعین حاکم

از زیان خزعلی سوگند می‌خورند که در مقابل مردم و خواسته‌های به حق و انقلابی‌آنها مقاومت کنند. سوگندی که شاه نیز خورده بود پاسخ شایسته آن را از مردم انقلابی دریافت کرد.

میزان "قداست" عسکراولادی و توکلی "در ذهن ها و دل‌ها"

عسکراولادی و توکلی، وزیر سابق بازرگان و کار و از شناخته شده‌ترین نمایندگان کلا سرمایه‌داران و بزرگ مالکان در حاکمیت جمهوری اسلامی، در انتخابات فرمایشی اخیر در مجلس راه نیافتند. سرنوشت خاموش و پوراستاد، شیشه‌خوار و آهن‌خوار که تنها آرای رأی دهندگان را به خود اختصاص دادند این دو نیز بدتر بود.

احمد توکلی که در دور اول حذف شده و به مرحله دوم نیز نرسیده بود، بعد از کشته شدن یکی از نامزدهایی که در دور اول به مجلس رفته بود و با اعمال نفوذ شورای نگهبان به دور دوم راه یافت. (در ابتدا اعلام شد جانشین نمایند، مقتول در انتخابات میان‌دوره‌ای تعیین خواهد شد. اما این تصمیم توسط هیأت نظارت شورای نگهبان لغو شد و بدین ترتیب توکلی به دور دوم رفت). با این وجود و با تمام تلاش مرتجعین، احمد توکلی در دور دوم نیز با پاسا منفی شرکت کنندگان در انتخابات روبرو شد. در این انتخابات، عسکراولادی نیز که با عنوان یکی از "استوانه‌های انقلاب"، از حمایت تام و کمال رهبری جمهوری اسلامی برخوردار است و خامنه‌ای بعد از پرکناری او به همراه توکلی - از پست وزارت طلب می‌کرا "با همان قداست در ذهن‌ها و دل‌های مردم باقی بمانند کما اینکه شایسته آن هستند"، پ آراء منفی مردم روبرو شد.

افشای سیاست‌های ضد مردمی و ارتجاعی توکلی و عسکراولادی، خاموشی و پوراستاد توسعه حزب توده ایران و سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، در رسوایی آنها و شکست فضاحت‌بار، اخیر اهمیت به سزایی دارد. همین امر دلیل دشمنی کین‌توزانه عسکراولادی‌ها و توکلی‌ها را به حزب توده ایران روشن می‌کند. بی‌دلیل نبود که عسکراولادی و هینالکی‌هایش با تمامی سازمان‌های اطلاعاتی امپریالیستی، از طریق رژیم مرتجع ضیاءالحق، نقش دل‌را در پرونده‌سازی ردیانه علیه حزب توده ایران، یورش به آن، ایفا کردند.

عسکراولادی‌ها و توکلی‌ها که با افشاکری‌های حزب توده‌ها مشتشان در برابر خلق باز شده بود، با تلاشی عبث در جهت از میان برداشتن آن، قصد داشتند از رسوایی شرکایشان که در آینده ادامه دهنده سیاست‌های آنها خواهند بود، ممانعت کنند.

توده‌ها با رأی منفی به عسکراولادی و توکلی علاوه بر اینکه درجه تنفر خود را از آنها آشکار کردند، بر سیاست‌ها و برنامه‌های حزب توده ایران نیز مهر تأیید کوبیدند.

مبارزه در راه صلح، لازمه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکاست

بقیه از صفحه ۱

تأمین استقلال واقعی مپهن ما، کام برداشتن در راه صلح عادلانه است. تسلط بر خلیج فارس، به عنوان یکی از حساس ترین نقاط استراتژیک جهان، از ده ها سال پیش یکی از آماج های استراتژیک اصلی امپریالیسم آمریکا بوده است. کنترل نظامی این منطقه، استقرار ناوگان دریایی و تأمین پایگاه های ثابت نظامی در آن، یکی از حلقه های اصلی در نقشه استراتژیک عمومی جهان خواران آمریکایی به شمار می آمده است. تجاوزگران آمریکایی طی چند دهه گذشته برای تأمین این اهداف استعماری پیمان های بغداد و سنتو و همکاری خلیج" را به مردم منطقه تحمیل کرده اند. آنان با صرف صدها میلیارد دلار جزیره دپه گوگاریسیا در اقیانوس هند را به یکی از مجهزترین پایگاه های نظامی خود در سراسر جهان بدل ساخته اند. منطقه عمل اصلی سپاه چندصد هزار نفری واکنش سریع، مجهز به سلاح های پیشرفته و احتمالاً بمب نوترونی خلیج فارس است. کودتاهای جنایتکارانه مکرر در کشورهای خلیج فارس، جنگ های یمن و ظفار و صدها میلیارد دلار سرمایه گذاری برای تحکیم زنجیر سلطه نو استعماری بر ملل ستم دیده این منطقه، این اهداف استراتژیک امپریالیسم آمریکا را تعقیب می کرده است.

با این همه امپریالیسم آمریکا، در تاریخ تجاوزگری خویش هرگز به اندازه امروز به دست یابی به این اهداف نزدیک نبوده است. جنگ فرسایشی ایران و عراق فرصتی تاریخی برای تحقق این خواست دیرینه امپریالیسم آمریکا فراهم آورده است. برای مردم قهرمان ما که پنج سال پیش به بهای رنج های خون ها و ایثارگری های حماسی، یکی از مخوف ترین دژهای آمریکایی در منطقه - رژیم ستم شاهی - را سرنگون کردند، هیچ چیز دردناک تر و دلخراش تر از این نیست که امروز ناظر آن باشند

حاکمیت خائن به انقلاب جمهوری اسلامی به بهانه دفاع از انقلاب، سیاستی در پیش گیرد که به امپریالیسم آمریکا میدان می دهد آب های نیلگون خلیج فارس را به تصرف درآورد و در قالب کشوری درروی دریا، هزاران کیلومتر دورتر از مرزهای خویش به صورت همسایه تجاوزگر ایران درآید و برای عبور و مرور ساکنان اصلی خلیج فارس از مناطق تحت تصرف خویش مقررات استعماری وضع کند. چه واقعیتهای تکان دهنده تر از آنکه پنج سال از انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و ضد آمریکایی بهمن، سرنوشت حساس ترین مرزهای آبی مپهن ما به نظارت فرماندهی ژاندارم های آمریکایی در عرشه کشتی های جنگی آنان واگذار شود!

این بی آمدهای هولناک، تنها یکی از نتایج شومی است که ناسیونالیسم ارتجاعی سران جمهوری اسلامی به مردم ما تحمیل کرده است. برای هر صاحب عقل سلیمی روشن است که هرگونه تصاعد نوین در جنگ، چنانکه تا کنون تجربه شده است، تنها به بهره برداری بیشتر امپریالیسم جهانی، به سرکردگی آمریکا می انجامد و امکانات آنان را برای پیشروی بیشتر در راستای تأمین منافع دراز مدت و تشدید فشار بر خلق های منطقه و تهدید هرچه بیشتر دست آوردهای انقلاب مردم ما افزایش می دهد. بیهوده نیست که مزدوران آشنا و ناشناس امپریالیسم در حاکمیت جمهوری اسلامی امروز با حرارتی هرچه بیشتر خواستار تشدید و گسترش جنگ اند.

تناسب قوا در منطقه به گونه ای است که دورنمای پیروزی جمهوری اسلامی در جنگ، حتی به قیمت ماجراجویی های تازه متصور نیست. حلقه محاصره امپریالیسم از جمله به یاری سیاست شوروی ستیزی و کمونیسم ستیزی سیاستگزاران جمهوری اسلامی که به جدایی مپهن ما از جبهه جهانی ضد امپریالیستی

انجامیده است، برگرداگرد جمهوری اسلامی کامل شده است. دوستان نزدیک جمهوری اسلامی در منطقه - ترکیه و پاکستان - در واقع امره جناح های دیگر این حلقه محاصره و پایگاه و نیروهای ذخیره امپریالیسم محسوب می شوند.

امپریالیسم جهانی و ارتجاع منطقه طی سال ها تدارک و درگیری و توسعه جنگ - از جمله هنگامی که سران جمهوری اسلامی در رویای پوچ صدور جمهوری اسلامی به عراق سیر می کردند - همه اهرم های کنترل اقتصادی و سیاسی و تسلیحاتی و نظامی جنگ را در اختیار گرفته و آنها را چنان به کار گرفته اند که هر تهاجم تازه ای تنها به فرسایشی شدن بیشتر جنگ و نابودی هرچه بیشتر توان نظامی و اقتصادی دو سوی درگیری و نضج هرچه بیشتر شرایط برای تأمین اهداف تجاوزکارانه امپریالیسم انجامیده و می انجامد.

سران شوونیست جمهوری اسلامی، چه آنان که ادامه توسعه طلبانه جنگ را به اهرم اصلی برای گردش به راست، سازش با امپریالیسم، مسخ انقلاب و یورش به نیروهای اصیل انقلابی تبدیل کردند و چه آنان که به بهانه اینکه "جنگ مسأله اصلی است"، بر این خیانت ها صحنه گذارند، سران دارند این سیاست جنون آمیز را ادامه دهند. آنان به بهانه مبارزه با امپریالیسم سیاستی را دنبال می کنند که امپریالیسم از آن به مثابه موهبتی گرانقدر استقبال می کند.

مردم ما اینک به تجربه عینی و کاملاً ملموس می بینند که لازمه مبارزه واقعی با امپریالیسم آمریکا و دفاع از دست آوردهای انقلاب مبارزه در راه صلح عادلانه است. تجربه زندگی اندر زهای حزب توده ها را به میان توده ها برده است. دیر یا زود جنبش صلح طلبانه زحمتکشان، در عمل راه جنگ افروزان را سد خواهد کرد.

مالکیت دهقانان

بقیه از صفحه ۶

از انقلاب ثابت می کند که این نهادها با شکل و شیوه کنونی نه به سود خلق، بلکه به طور عمد به سود زمین داران اداره می شوند.

چنین وضعی منحصر به نهاد اوقاف نیست. پس از انقلاب بخش وسیعی از اموال غارت شده مردم که از اختیار سرمایه داران و زمین داران درباری خارج شد، به جای آنکه در اختیار دولت قرار گیرد تا با نظارت نمایندگان مردم به سود خلق اداره شود، در اختیار موسساتی چون بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی... قرار گرفت که اداره کنندگان واقعی آنها همواره بازاریان بزرگ بوده اند.

گردانندگان عالی رتبه این نهادها که از میان بستگان و عوامل و نورچشمی های روحانیون و بازاریان و دولتمردان بزرگ انتخاب شده اند، بخش بزرگی از دارایی های این نهاد ها را به نام بخش در اختیار بازاریان و زمین داران گذارند، و هم اینک نیز این موسسات را به صورت "شکارگاه های اختصاصی" بازاریان بزرگ اداره می کنند. بسیاری از این کارمندان - روحانی و غیر روحانی - خود نیز از ممر این دلالی منافع کلان اندوخته اند، و به سرعت به نمایندگان نسل تازه بورژوازی بوروکراتیک استحاله یافته اند.

تجربه چگونگی اداره "اوقاف" در طی سالیان که در زبان مردم کوچه و خیابان آن به عنوان "موقوفه خواری" یاد می شود و نیز تجربه بنیادهای گوناگون پس از انقلاب ثابت می کند که سرنوشت نهاد "اوقاف" در نظام کنونی نیز جز این نخواهد بود.

در حکومت هایی که سنت گیری خلقی دارند، دارایی های نهادهایی چون نهاد "اوقاف" به صورت کارخانه ها و مزارع دولتی اداره می شوند. حکومت های مردمی، اقدامات خویش برای نوسازی کشاورزی را بر پایه سلب مالکیت از دهقانان زحمتکش پایه ریزی نمی کنند، بلکه به اشکال مختلف از جمله با تشکیل تعاونی های کشاورزی، کوشش می کنند شرایط لازم برای نوسازی کشاورزی به سود دهقانان زحمتکش را فراهم آورند.

به این جنگ خانمان سوز پایان دهید!

وقتی که قورباغه ابو عظامی خواند!

آیت الله موسوی اردبیلی در نماز جمعه ۱۴ اردیبهشت مطالبی بیان کرد که هر چند مضمون آن بر همگان روشن بوده و هست و نکته تازه ای در بر ندارد، مع هذا چون از دهان یکی از رهبران جمهوری اسلامی بیرون آمده، هم در خورد توجه، تکرار و تصدیق و هم نیازمند تکمیل و توضیح است.

مطالبی که وی در پاره آن سخن گفت عمدتاً به سه بخش تقسیم می شود: ۱- اعتراف به شکست: آقای اردبیلی پنج سال و اندی پس از انقلاب می گوید: "ما هنوز (برای مردم) کاری نکرده ایم...". تردیدی نیست، این موضوع را همه مردم ایران می دانند و بدون چون و چرا می گویند آری سرمداران جمهوری اسلامی شکست خورده اند و به اهداف انقلاب خیانت کرده اند.

وی سپس می پرسد: "آیا تمامی قول هایی که به مردم داده بودیم به انجام رساندیم؟ آیا دیگر در این مملکت پابرهنه و فقیر وی مسکن و مستضعف نیست؟" آیت الله محترم پاسخ مردم یعنی پابرهنه ها، فقرا، بی مسکن ها و مستضعف ها به این پرسش شما چه می تواند باشد جز اینکه بگویند هیچ کاری برای آنها نکرده اید. در عین حال فهرست قول های داده شده و انجام نشده شمارا تکمیل می کنند چون اینها که بر شمرید فقط شامل دو سه فقره از قول هاست. حاکمیت جمهوری اسلامی بسیاری از دست آورده های خود مردم را هم که با همت و توان انقلابی خویش فراچنگ آورده بودند، از آنها ربود و عکسش را بر آنها تحمیل کرد. مثلاً مردم استبداد و اختناق ستم شاهی را با نبرد و ایفای زبانه زانود آوردند و خود را رها ساختند. آنگاه زمام کار را حاکمیت جمهوری اسلامی که خود را منادی و مدافع آزادی جلوه می داد، به دست گرفت ولی هنوز خون شهدای آزادی خشک نشده بود که این حاکمیت دوازه استبداد و اختناق را بر مردم مسلط ساخت.

آیت الله محترم حاکمیت جمهوری اسلامی که شما هم از زمره آن هستید، چنان دست تپاول به جان و حرمت انسانی مردم کشود و به زندان و شکنجه و اعدام به عنوان ابزار حکومت و حفظ قدرت

چنان رونق و گسترشی بخشید که جلادان رژیم ستم شاهی و "اندیشه پردازان" آن که پس از انقلاب از ترس خشم مردم به سراغی خزیده بودند، اینک پس از مقایسه میزان جنایات خود با کیفیت و کمیت درندگی و توحش در جمهوری اسلامی سربلند کرده، با قیافه مظلوم و معصوم دعوی اعاده حیثیت می کنند!

۲- قورباغه ابو عظامی خواند: آیت الله اردبیلی اظهار تعجب می کند چرا "بعضی از فراری ها سروکله شان پیدا شده و برگشته اند، مثل اینکه امان نامه گرفته اند چه خبر شده که همه مدعی شده اند که شرکت، پول، باغ، حق و حقوق عقب افتاده مرا پده!"

آیت الله گرامی! دیگر می خواستید چه خبر بشود؟ چرا از بازگشت "فراماسور و ساواکی ها" که پرونده شان هنوز بسته نشده است تعجب می کنید؟ بیایید با هم نگاهی گذرا به کارنامه حاکمیت جمهوری اسلامی بیافکنیم تا پاسخ پرسش خود را بیابید.

زمین های دهقانان را به مالکان بزرگ پس نداده اید؟ که داده اید! بازرگانی خارجی همچنان در دست سرمایه داران خصوصی نمانده که مانده سرمایه داران مختکر بازار با پشتیبانی حاکمیت جمهوری اسلامی خون مردم را در شیشه نمی کنند؟ که می کنند! قانون اساسی را لگدمال نکرده اید؟ که کرده اید! آزادی خواهان انقلابی را به شکنجه گاه ها و میدان های تیر نفرستاده اید؟ که فرستاده اید! دزدی و رشوه خواری تبدیل به روغن موتور دستگاه دولتی نشده؟ که شده! تقلب در سطح عالی کشوری (نمونه انتخابات اخیر) زورگویی، اجحاف و بی قانونی تبدیل به قاعده و قانون کشورداری در جمهوری اسلامی نشده؟ که شده! تاراج سرمایه های مادی و انسانی کشور ابعاد نجومی نیافته؟ که یافته! آیت الله محترم! دیگر می خواستید چه خبر بشود؟ چرا از بازگشت و طلبکاری فراماسورها و ساواکی ها شکفت زده اید؟ در فارسی مثلی داریم که می گوید وقتی آب سریالا رفت قورباغه ابو عظامی خواند!

یعنی وقتی یک دولت به اصطلاح انقلابی بعد از پنج سال حکومت اعلام کرد که ما هنوز برای مردم پابرهنه کاری نکرده ایم، ببخشید! یعنی وقتی یک دولت به اصطلاح انقلابی تمام اقداماتش در جهت مسخ انقلاب و تهی کردن آن از مضمون انقلابی و پرکردن جای آن با تصمیمات و اقدامات ضد انقلابی و ارتجاعی شد، یعنی وقتی یک دولت به اصطلاح انقلابی برخلاف منافع زحمتکشان و به سود سرمایه داران وابسته عمل کرد آن وقت دیگر شکفت انگیز نیست که ساواکی ها و فراماسورها از یک چنین دولت به اصطلاح انقلابی طلبکار بشوند.

لا بد آنها با خود می گویند ما چه کردیم که این حاکمیت جمهوری اسلامی نکرده و نمی کند؟ اگر ما دزد بودیم که اینها هم دزدند، اگر ما آدم کشیم که اینها هم می کشند، اگر ما شکنجه کردیم که اینها هم می کنند، اگر در انتخابات تقلب کرده ایم که اینها هم می کنند، اگر ثروت های ملی را به باد دادیم که اینها هم پزید می دهند، اگر فاسد بودیم که اینها هم فاسدند، اگر کلاه مردم را برداشتیم که اینها هم بر می دارند، پس دیگر با چه مزیتی می خواهند به ما فخر بفرشند و مال و منال ما را هم بالا بکشند؟

آیت الله محترم! اینچوری شده که فراماسورها و ساواکی ها طلبکار شده اند!

۳- دیوار کوتاه کارگران: آیت الله اردبیلی در خطبه دوم خود درباره گران فروشی اظهار می کند: "به ما می گویند شما در قوه قضایی با مختکر و گران فروش قاطع برخورد کنید تا احتکار و گران فروشی قلع و قمع شود، یک جمله در این باره بگویم... این مسئله ای نیست که تنها جنبه قضایی داشته باشد... در این مسائل باید به سراغ ریشه ها و علل رفت... با شلاق زدن، جریمه گرفتن و زندان انداختن مسئله حل نمی شود..."

آری در این مورد کاملاً حق با شماست. باید "به سراغ ریشه ها و علل رفت..." تا زمانی که زمام اقتصاد جامعه در دست سرمایه داری غارتگر باشد آتش همین آتش است و کاسه همین کاسه و درست شدنی هم نیست.

"شلاق و جریمه و زندان هم" دردی را دوا نمی کند، همان طور که در دوران ستم شاهی نکرد و در همین جمهوری اسلامی نکرد. زیرا کسی به سراغ ریشه ها و علل نرفت و نخواست به ترکیب نظام کلان سرمایه داری که مادر تمام این فسادهاست، دست بزند و تا زمانی که حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داری بزرگ وابسته به امپریالیسم را زیر چتر حمایت خود بگیرد، به آن میدان بدهد و آن را به عنوان اساس نظام اقتصادی جامعه "اسلامی" حفظ کند، در بر همین پاشنه خواهد کشت.

حال بفرمایید تکلیف کارگران و زحمتکشانی که "پابرهنه، فقیر، بی مسکن و مستضعف" هستند و شما هنوز برایشان کاری نکرده اید! در برابر این سرمایه داران هار و حریص که نان را از حلقوم کودکان این زحمتکشان هم می ربایند چیست؟ کارگران با این سرمایه داران مختکر و گران فروش که مورد حمایت حاکمیت جمهوری اسلامی هستند و با شلاق و جریمه و زندان هم نمی توان حریفشان شد، چه باید بکنند؟ آیا راهی جز اعتصاب و مبارزه برای دریافت دستمزد بیشتر و ساعات کار کمتر برای آنها باقی می ماند؟ ولی شما به کارگران سرکوفت می زنید چرا اعتصاب می کنند و اضافه دستمزد می خواهند و بعد هم به این کارگران دشنام می دهید که انقلابی نیستند! اینها که به قول خود شما پل می سازند و آتش چاه های نفت را مهار می کنند، انقلابی نیستند ولی آن سرمایه داران مختکر و آن بزرگ مالکان ظالم و آن حاکمیت جمهوری اسلامی که حمایتگر این دزدان است، انقلابی است!

مردم زحمتکش و انقلابی ایران خواستار عدالت اجتماعی هستند آنها برای استقلال، آزادی و همین عدالت اجتماعی انقلاب کردند و تا تحقق کامل این خواست ها از پای نخواهند نشست و به همین دلیل است که شعله مقاومت در برابر حاکمیت منحرف جمهوری اسلامی در سراسر کشور بالا می گیرد و تمام کسانی که در برابر این خواست های مردم بایستند سرنوشتی جز سرنوشت محمد رضای معدوم نخواهند داشت.

کودکان در جهان سرمایه داری



● حدود ۱۱ میلیون کودک در معرض تهدید دائمی گرسنگی هستند. لازم به یادآوری است که تنها ده درصد از هزینه های نظامی کافی است تا بر فاجعه گرسنگی در جهان، نقطه پایان گذارد.

● هر سال ۱۵ میلیون کودک در کشورهای فقیر، به علت کمبود پزشکی و دارو طعمه مرگ می گردند در حالی که برای نجات جان هریک از این قربانیان، صرف سالیانه ۱۰۰ دلار، کافی است.

● هزینه ساخت هر زیردریایی اتمی (تری دنت)، می تواند مخارج تحصیل یک سال ۱۶ میلیون کودک را تأمین کند.

● با هزینه استقرار موشک های ام-۱ ایکس می توان تغذیه ۵۰ میلیون کودک را تأمین کرد و ۶۵ هزار مهد کودک در کشورهای در حال رشد تأمین نمود.

● ۶۰۰ میلیون کودک در جهان در فقر زندگی می کنند.

● نزدیک به ۱۰۰ میلیون کودک از ۱۶۰۰ میلیون کودک سراسر جهان که کمتر از ۱۲ سال دارند به انحاء گوناگون مشغول به کارند.

● در آمریکا این ثروتمندترین کشور جهان سرمایه داری ۲/۵ میلیون کودک ۱۵ - ۱۱ ساله برای امرار معاش کار می کنند. در ایتالیا تعداد این کودکان در سال ۱۹۷۲ به یک میلیون نفر رسید. طبق آمار یونیسف ۴٪ نیروی کار در کشورهای سرمایه داری را کودکان ۱۲ - ۱۰ ساله تشکیل می دهند. در خاور دور ۲۱ میلیون دختر کمتر از ۷ سال فقط به عنوان مستخدم مشغول کارند.

- در کشورهای در حال رشد از هر ۲۰ کودک تنها یکی از حق معاینه پزشکی برخوردار است.

- ۲۱٪ از افرادی که به جرم

۲۲ سال از تصویب "اعلامیه حقوق کودک" سازمان ملل متحد می گذرد. در بیست و نهمین سال تصویب این اعلامیه که به عنوان "سال کودک" برگزار گردید، معلوم شد در جوامع سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه نواستعمار، هیچ گام اساسی در جهت بهبود شرایط زندگی کودکان برداشته نشده و کودکان این بخش از جهان همچنان از محرومیت های فراوان رنج می برند.

آمار زیر گوشه ای از زندگی مصیبت بار کودکان در کشورهای سرمایه داری و تحت سلطه را نشان می دهد:

● هر ساله بیش از ۵۵۰ میلیارد دلار در جهان صرف هزینه های نظامی می شود. در حالی که مطابق آمار یونیسف، ۲۰۰ میلیون کودک از گرسنگی رنج می برند. در آمریکا

بیماری ها آلوده هستند، انباشته شدن زباله، نبودن آب لوله کشی و استفاده برای آشامیدن از آب هایی که هیچ گونه تضمین بهداشتی ندارند می دهند ("کیهان" - ۲۸ فروردین ۶۲).

کودکان و جنگ

نزدیک به ۴ سال از آغاز جنگ خانمانسوز بین ایران و عراق می گذرد. مدت هاست که این جنگ خصلت عادلانه و گفای "خود را از دست داده و در خدمت مطامع توسعه طلبانه حکام جمهوری اسلامی درآمده است. کودکان ایرانی بخش عظیمی از بار مصائب و رنج های طاقت فرسای جنگ بیبوده را به دوش ناتوان خود می کشند. تعداد آوران جنگی را بیش از دو میلیون نفر برآورد می کنند. کودکان خانواده های جنگ زده در شرایط چینی اردوگاه ها و مجتمع های مسکونی جنگ زدگان زندگی سراسر رنج و حرمانی را می گذرانند. زندگی خانواده ها در یک اتاق کوچک، بدون غذا، لباس و وسایل

ارتکاب به جنایت توأم با خشونت دستگیر می شوند، جوان هستند. در واقع نسلی از جنایتکاران که کمتر از ۱۲ سال دارند به وجود آمده است. اعتیاد به مواد مخدر و الکل در میان کودکان کم سن و سال هر سال رواج بیشتری می یابد.

سهم کودک ایرانی از انقلاب: استثمار، مرگ، محرومیت!

تلوویزیون که به منظور مسخ افکار و شستشوی مغزی کودکان برنامه ریزی شده، کوچک ترین موفقیتی در جذب کودکان ندارد. حکام قشری جمهوری اسلامی بازی و هم نشینی دختران و پسران خردسال و معصوم در کلاس درس را مغایر "موازین شرعی" اعلام می کنند، اما کبک وار سر در برف فرو برده و نمایش فیلم های مبتذل و کثیف ترین محصولات تجارتي غرب را به ویژه در سینماهای مناطق زحمتکش نشین نادیده می گیرند.

مجاز کشور، به کرات خبر "تشییع جنازه پیکر دانش آموز شهید..." را می خوانیم. تا کنون کل عمر هزاران کودک بی گناه مین ما در جبهه های جنگ ظالمانه پرپر شده و عده بیشتری به اسارت درآمده اند. تنها در یک حمله، ۱۲ دانش آموز از دبیرستان علوی شهرستان اراک شهید شدند (اطلاعات - ۲۰/۱/۶۲).

استفاده از کودکان و نوجوانان مین بلاکشیده ما به مثابه گوشت دم توپ، اعتراض سازمان ها و شخصیت های مترقی جهان را برانگیخته است. سازمان ملل متحد نیز در همین رابطه حکومت جمهوری اسلامی را محکوم نموده است.

زندگی در شرایط بهداشتی و فشارهای جسمی و روحی رقت انگیز است.

مسئولین جمهوری اسلامی در مقابل خواست های به حق جنگ زدگان، تأمین رفاه آنان را به "قیامت" حواله می کنند. "خداوند شما را در بوته امتحان قرار داده است. هرکس صبرش بیشتر باشد، اجرش بیشتر است".

(روزنامه ها)

عواقب فاجعه بار ادامه و گسترش جنگ امپریالیسم خواسته، ابعاد فاجعه آمیزی به خود گرفته است. حاکمیت جنگ طلب جمهوری اسلامی کودکان خردسال را نیز از شرکت در میدان های جنگ معاف نمی کند. فریب کودکان از راه تحریک احساسات مذهبی و ناسیونالیستی در مدارس و اغرامشان بدون اجازه والدین به جبهه به شیوه رایج طرفداران "اخلاق اسلامی" میدل شده و به حق اعتراض پدران و مادران آنان را برانگیخته است. در روزنامه های

اوقات فراغت کودکان

حاکمیت جمهوری اسلامی از تأمین حیاتی ترین نیازهای کودکان، این آینده سازان مین ما سر باز می زند. این حاکمیت می یازد هر سال درآمدش از فروش ثروت های طبیعی این آب و خاک را به جیب دلان و فروشندگان سلاح های کشورهای امپریالیستی سرازیر می سازد کودکان و نوجوانان ایران را در قربانگاه جنگ توسعه طلبانه سلاخی می کند مصالح خلق را به فراموشی سپرده و پاسدار منافع غارتگران قشری و وابستگان به امپریالیسم، پاسخ شایسته از مردم دریافت دارند. دور نیست. آنان که یاد می کارند، طوفان درو خواهند کرد.

تفریح و ورزش با امکانات مناسب، گردش جمعی علمی، پرورش و رشد استعداد های علمی و هنری برای میلیون ها کودک ایرانی، رویایی دست نیافتنی است. کودکان خانواده های زحمتکش، از حیاط تنگ مدرسه به مسکن محقر خانواده پناه می برند و از اتاق اجاره نشین به کوچه خشک و خاک آلود محل سکونت خود، برنامه های خشک و عبوس رادیو

بقیه از صفحه ۵



مارشال اوستینوف:

"ما زیر فشار و تهدید با کسی گفتگو نخواهیم کرد"

مارشال اوستینوف در مصاحبه ای با خبرنگاری "تاس" پیرامون تلاش‌های عیث واشنگتن برای کسب برتری نظامی از راه تشدید مسابقه تسلیحاتی از جمله گفت:

رهبران واشنگتن نباید جامعه جهانی را فریب دهند که گویا به کمک موشک‌های جدید و یا ایجاد سیستم همه جانبه دفاع ضد موشکی می‌توانند اتحاد شوروی را به وسیله تهدید و فشار مجبور کنند به عقب‌نشینی‌های یک جانبه تن در دهد. اینها هدف‌های دست نیافتنی است. ما زیر فشار و تهدید با کسی گفتگو نخواهیم کرد. اتحاد شوروی طرفدار مذاکرات شرافتمندانه، برابر حقوق و سازنده است. اگر آمریکا می‌خواهد به گفتگو بنشیند باید از کوشش‌های عیث برای کسب برتری نظامی از راه تشدید مسابقه تسلیحاتی و در حساب آخر خلع سلاح یک جانبه اتحاد شوروی دست بردارد.

پیروزی اتحاد شوروی بر نیروی ضربتی امپریالیسم یعنی فاشیسم هیتلری در جنگ دوم جهانی به طور قانع کننده ضایع‌انگیز است که حل مجادله تاریخی با سوسیالیسم با تکیه بر نیروهای نظامی با شکست کامل و اجتناب ناپذیر روبرو خواهد شد.

به آن کس که امروز جنگ صلیبی جدیدی را علیه سوسیالیسم تدارک می‌بیند باید توصیه کرد، به خاطر بیابورد این گونه تلاش‌ها در گذشته چگونه به انجام رسیده است.

اینک، در شرایط تغییر بازگشت ناپذیر نیروها به سود سوسیالیسم در پهنه بین‌المللی، امپریالیسم هیچ‌گونه شانس ندارد که بتواند با وسایل نظامی به هدف‌های طبقاتی خود دست یابد.

سد غیرقابل عبور برای اودر این راه توان نیرومند اقتصادی و قدرت دفاعی شکست‌ناپذیر اتحاد شوروی و به هم فشردگی و وحدت نظر در جامعه و یگانگی خلق و حزب کمونیست است. جامعه دولت‌های سوسیالیستی و اتحاد رزمی برادرانه میان ارتش‌های کشورهای عضو پیمان ورشو تکیه‌گاه امیدبخش امر صلح و امنیت خلقهاست.

اتحاد شوروی کشور صلح‌دوستی است. نیروهای مسلح ما هیچگاه هیچ‌کس را مورد تهدید قرار نداده‌اند و هیچ‌وقت به روی دولت‌ها و خلق‌های دیگر شمشیر نکشیده‌اند. کمیته مرکزی حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی آنچه لازم باشد، انجام می‌دهند تا ارتش و نیروی دریایی ما با مدرن‌ترین جنگ افزارها

و ماشین‌های جنگی مجهز باشند و قدرت رزمی اتحاد شوروی در سطح لازم قرار داشته باشد.

خائنان به وطن و حامیانشان

این روزها خبرگزاری‌ها و مطبوعات وابسته به امپریالیسم در برق تحریکات بازاری ضد شوروی خود هم چنان می‌دمند. بهانه تازه اینست که ساخاروف برای تحقق خواست‌های خود اعتصاب غذا کرده و گویا احتیاج به کمک دارد. به نظر می‌رسد ساخاروف و همسرش که سالهاست به وطن خود پشت کرده‌اند و به مقابله آلت اجرای نقشه‌های ضد شوروی سازمان‌های جاسوسی امپریالیستی عمل می‌کنند در طرح و اجرای این تحریکات تازه به امکانات خود و "دوستانشان" بیش از اندازه بها داده‌اند. همسر ساخاروف که از مدت‌ها پیش نقش رابط او و سازمان‌های جاسوسی غرب را ایفا می‌کرده و از جمله در آخرین سفرش به خارج مخفیانه به ایالات متحده رفته بود، اخیراً حامل نامه‌ای از سوی شوهرش برای سفارت آمریکا در مسکو بوده است که البته به مقصد نمی‌رسد و به دست مقامات شوروی می‌افتد.

در این نامه‌ها مطالب جالبی نوشته شده، ساخاروف از جمله در مورد سلامتی خود که مقامات غربی این همه پیرامون آن جنجال می‌کنند به سفارت آمریکا چنین اطلاع می‌دهد: "در واقع وضع سلامتی من کاملاً رضایت‌بخش است. مقامات شهر گورکی فعالانه می‌کوشند بهترین کمک‌های پزشکی را در اختیار من بگذارند."

سفر جرج بوش به پاکستان چه هدف‌هایی داشت؟

چندی پیش جرج بوش، معاون ریاست جمهوری آمریکا، به چند کشور آسیایی و از جمله پاکستان سفر کرد. در این سفر او نه تنها با ضیاءالحق خلوت کرد تا توطئه‌های دولتش را علیه خلق‌های هندوستان و افغانستان و هم چنین خلق‌های کشورهای اطراف خلیج فارس تشریح کند و وظایف ضیاءالحق را مشخص‌تر نماید، بلکه سری هم به اردوگاه مزدوران افغانی در پیشاور زد و با سران ضدانقلاب افغانستان به گفتگو نشست.

همه می‌دانند که آمریکا چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم و توسط متحدانش اسلحه در اختیار ضدانقلاب افغانستان قرار می‌دهد. ولی این گروه‌های مزدور مصرف‌کننده سلاح‌های مدرن نظیر بمب‌افکن - شکاری‌های اف - ۱۶، موشک‌های مخصوص کشتی‌ها، تانک‌ها و دیگر سلاح‌های سنگین که به پاکستان فرستاده می‌شود نیستند.

شاید کسی امنیت پاکستان را به خطر انداخته و باید به ضیاءالحق "ناخوان" کمک کرد تا برای دفاع از خود تا دندان مسلح شود؟ واشنگتن خوب می‌داند که چنین خطری برای پاکستان از خارج وجود ندارد. وزیر دفاع هندوستان به درستی یادآور شده است که

پاکستان خیلی پیش از آن از آمریکا اسلحه دریافت می‌کند که برای امور دفاعی لازم باشد. دولت آمریکا می‌خواهد پاکستان را تبدیل به پایگاه نظامی خود برای مداخله در کشورهای همسایه به خصوص هندوستان و افغانستان و دیگر کشورهای منطقه کند. نه تنها جنگ افزارهای ضدانقلاب افغانستان از راه پاکستان تأمین می‌شود، بلکه اخیراً آشکار شد سلاح‌های آمریکایی در پاکستان از ایالت پنجاپ هند سرآوردده است.

آیا سران حاکمیت جمهوری اسلامی این واقعیات را نمی‌بینند و یا اینکه خیانت به انقلاب و کمونیسم ستیزی کور آنان را خواه ناخواه هم سنگرزیم‌های نظامی کودتاجی در پاکستان، ترکیه، عمال و وابستگان آشکار امپریالیسم در منطقه کرده است؟

تعطیل ۱۳ مدرسه

بقیه از صفحه ۲
جلوگیری کرده‌اند. در چند روز اخیر نگرانی عمیقی محافل و محلات ارمنی‌نشین به ویژه در تهران و اصفهان را فرا گرفته است. مسئولان جمهوری اسلامی تحت لوای وجود تشنج و اعتصاب در مدارس ارمنی، ۱۳ مدرسه را تا اطلاع ثانوی تعطیل کرده‌اند و احتمال آن وجود دارد که چند مدرسه دیگر نیز تعطیل اعلام شوند.
هر روز خبرها و حوادث نگرانی‌آور جدیدی پیرامون این مسائل منتشر می‌شوند و به وقوع می‌پیوندند که بر ناراضیاتی این خلق ستم‌دیده می‌افزاید.

کمک مالی به حزب توده ایران، یک وظیفه انقلابی است!

رفقای هوادار حزب توده ایران در شمال کالیفرنیا هزینه چاپ این شماره "راه توده" را تأمین کردند

راه توده
RAHE TUDEH
No. 93
Monday, 28 May 84
Address: Winfried Schwarz
Markgrafenstr. 13
6000 Frankfurt 90

Price:	England	30	P.
West-Germany	Belgium	22	Fr.
1	Italy	600	L.
3	U.S.A.	50	Cts.
France	F.F.	3	Skr.
Austria	Sch. Sweden	3	